



شماره يك « دانشجویان ارشاد » ابان ۶۲

www.iran-archive.com

در این شماره :

- * گامی فرابیش.
- * به حاکمیت کنونی چگونه بنگریم؟
- * پرستان تیزم اسلام معاصر.
- * سنگی دیگر از فلاخن ارتجاع
- * ایران رژیم در روز خلاء.
- * چراغی فراسوی راه (۲).

«سخنن با پیروان معلم در خارج از کشور»

گامها فرا پییش

با جوهره ضد استعماری و ضد استبدادی، طبقاتی ایدئولوژی اسلامی نهفته بود، نهضت جدید ایدئولوژیک را در ایران پایه‌گذاری کرد و در این تجدید بنا به روشنی دریافت تا هنگامیکه روحانیت به مثابه تنها متولی اسلام و تنها مبلغ این ایدئولوژی در سیمای وارونه آن در جامعه را در افکار مردم نقش‌رعد را بازی میکند نمیتوان چشم انداز روشن و انقلابی در این بعثت و تکوین اعتقادی مد نظر داشت. از این رو - میکوشید تا مخاطبان خویش را از میان اقشاری برگزیند که در بحران فکری و سیاسی جامعه از سویی به دنبال تکیه‌گاهی عمیق و مکتبی نویسن در برابر تهاجم مکاتب غربی و ارتجاع مذهبی از سوی دیگر در جستجوی یک علم مبارزاتی مبتنی بر ایدئولوژی بودند تا مسئولیت‌های اجتماعی خویش را ایفا کنند. طبیعتاً ارتجاع مذهبی بر مسزوی کردن و خدشه دار ساختن این جنبش جدید فرهنگی - که شریعتی‌آموزگار و معماران بود - و پشت به روحانیت میکوشید تا نظام متحولی را ارائه دهد، تلاش‌های بسیاری مینمود. رویا - رویی با شریعتی و نظام فکری او با توجه به پایگاه وسیع اجتماعی‌یی که در بین نسل جوان بدست آورده بود و نقش‌رعد‌های را در انقلاب فرهنگی جامعه به عهد داشته برای ارتجاع که به طور ریشه‌ای و استراتژیک سیستم فکری و نهادی‌های ایدئولوژیک خویش را در تعارضی بی‌پرده با آن درمیافت، او را به سیاست‌د و پهلوی‌سی و میداشت که در عین حال که به مرور زمان صف بندی فکری خود را در مقابل مکتب‌نوینی که معلم ارائه داده بود روشن میساخت و اختلافات اساسی آن را علنی میکرد، از طرف دیگر سعی داشت تا با نگهداشتن وی در زیر چتر تبلیغاتی خویش به شکل سیستماتیک به استحاله آن دست زند. از

رسانس اسلامی، آنچنانکه در تفسیر نوین - شتر میفهمیم، با نگاهی تاریخی و تبیینی ایدئولوژیک که به عنوان یک ایدئولوژی متحول و دینا میک مسیر خود را از میان اجتهادی فعال و خودپودر جامعه و در سطحی فراتر از مکاتب علمی و مترقی جدید و همچنین با تکیه بر وجدانها و اندیشه های آزاد و بی‌نام و نشان و با طرد طبقات و متولیان رسمی دین انتخاب کرده است، پیش از همه کس ارتجاع مذهبی را به مبارزه میکخواند چه اساساً طرح اسلام انقلابی در جامعه مذهبی که بیشک از انحصار روحانیت خارج گردیده است ارتجاع را به عنوان کلید دار منحصر آن خلع سلاح و در نتیجه پایگاه اجتماعی و طبقاتی وی را متزلزل میسازد و "بازار ولایت سفیانی" اثر را کساد و فتوای ارتداد و هیاهوی و اسلاما و تحریماتی که در سالهای پیش از انقلاب این جناح بر علیه سردمداران این نهضت جدید براه انداختند و جنایت‌های بی‌پرده و ترکانزیه‌های چنگیز واری که بر علیه پیشگامان "ضد خلافت روحانی" در حلال حاضر جاری است، همه تلاش‌های بی‌ثمری است برای بدست آوردن هویت و پایگاه از دست رفته خویش که با تحقق "تو اسلام منهای روحانیت" در جامعه ما به تهاجم گرفته شده است. چه به قول معلم دو اسلام است: "یکی اسلامی است منحنظ اسلامی که ارتجاع و تخدیر را بوجود میآورد، اسلامی که آزادی را قربانی میکند، اسلامی که در تاریخ همیشه توجیه کنند وضع موجود بود. است و یکی اسلامی که با این اسلام بزرگترین مبارزه را کرده و خودش قربانی این اسلام شده است." (۱)

شریعتی با التهام از آموزگاران رسانس، بنحوا شناختی که از بافت فرهنگی و جوهره مذهبی جامعه و قدرت عظیمی که در تخخیر و تحول ارزشها و بنیادهای اجتماعی و اعتقادی مردم در پیوندش

این رو ضرورت يك مبارزه عمیق در مسیر افشای این توطئه فکری اهمیت زیادی پیدا میکرد. بسیاری این مینا نیروهای پیروز اندیشه معلم در سالها گذشته میکوشیدند تا جهت استمرار اندیشه وی در مبارزه خویش علیه ارتجاع با گشودن يك جبهه نوین اعتقادی در مقابل روحانیت و طرح و انتقال آرمانها و اصول ایدئولوژیک خویش در جامعه از يك سو و افشای ترفندهایی که رژیم با تفریب خویش به معلم در مغشوش کردن و مسخ این جریان فکری میبست از سوی دیگر، فاصله عمیق ایدئولوژیک و طبقاتی این نهضت فکری را با والیدن فقیه حاکم عمیقتر و گسترده تر سازد.

عده فعالیتهای این نیروها را پیش از ۳۰ خرداد روشن کردن جهت گیری اعتقادی و ویژگیهای عام ایدئولوژیک و استخراج اصول مبارزاتی و سیاسی معلم که طراویده از متن مکتب و طبعا شروط خاص خود را داشت، تشکیل میداد و در این مسیر بسط توجه به توان و محدوده فکری و قدرت انطباق اجتماعی هر يك تلاشهای بسیاری انجام شده است. اشکال تبلیغاتی، فکری و سیاسی این جریانها تا حدود زیادی اذهان مردم را نسبت به شریعتی و نقیض عده ای که در احیای اندیشه اسلامی و ایجاد يك نهضت جدید فکری ضد ارتجاعی که عداوت اصول خود را با خطوط پیرنگی به طور تاریخی از روحانیت صفوی جدا کرده است، روشن نمود و نظام اعتقادی وی را به عنوان يك سیستم جداگانه از آنچه که رژیم سفیاتی ادعا میکند، معرفی کرد.

اما از آنجا که تبدیل این نهضت عمیق فکری به يك جریان سیاسی خود جوش و استخراج عملی این تئوریها به عنوان يك علم مبارزه نیازمند قوام فکری، توان بالای مبارزاتی و معرفت علمی و عینی از شرایط اجتماعی، بافت فرهنگی و افت و خیزهای سیاسی است طبعا این جریانها از نقاط ضعف مشخصی برخوردار بودند. چرا که اساسا پس از شهادت

شریعتی بود که خلافاً ناشی از عدم حضور او، استمرار این خط را در د و بعد سیاسی و ایدئولوژیک در صحنه مبارزه ضروری میساخت و عداوت شکلبندی بسیاری از نیروهای پیروز، راه معلم به دنبال این ضرورت حیاتی بود و طبیعتاً ضربه پذیری و عدم تشکل قوی سیاسی يك جریان نوپا را در خود داشت و از توان لازم در مبارزه برخوردار نبود و طبعا میزان انفعال، عقب نشینی و عدم تشکل قوی سیاسی در این نبرد از این سو، رابطه ای ارگانیک با گستاخی گوشتهای تبلیغاتی و تهاجمات فکری پیروزان ولایت فقیه داشت و حاکمیت ارتجاعی روحانیت را ضمانت بیشتری میبخشید. پس از ۳۰ خرداد، با پاسه میدان گذاشتن ارتجاع زخم خورده با منحنی شیبه سرکوب و وحشیانه ترین سیمای استبداد و نیز با تنشهای سیاسی که مبارزه با آن روبرو شد و تغییر و تحولی که در شیوه های مبارزه پدید آمد از آنجا که استمرار حیات و حرکت سیاسی هر يك نیازمند يك پوشش عمیق دفاعی و انطباق فعال با جو اختناق و الزامات آن بود، از فعالیتهای سیاسی و ایدئولوژیکی این جریانها کاسته شد و در يك عقب نشینی منفعل قرار داد. آنچه که در حال حاضر، پس از دو سال عدم حضور فعال جریانها پیروز اندیشه معلم ضروری به نظر میرسد، يك بازسازی جدی سیاسی و تشکیلاتی است با چشم انداز روشن و بطور درس آموزی از کلیه تجارب انقلابی و سرمایه های غنی مبارزاتی که در این دو سال جنبش به ارمغان آورده است تا بتواند با تکیه بر آن به حیات خلاق و حضور عینی خویش در متن مبارزه ضد استعمار کنونی استمرار بخشد و از انفعالی که ناهنجاری از برخی ناتوانی های سیاسی و مبارزاتی است بدر آمده و در شرکت قدرتمند خویش در نهضت کنونی هویت ایدئولوژیک سیاسی خویش را ارتقا بخشیده و راه گشایی این اندیشه را در بحیران اجتماعی امروز و صلاحیت علمی آن را در انقلاب

تأمتن مردم بیدار نشده اند و وجدان آگاه اجتماعی نیافته اند هو مکتبی و هو نهضتی عقیم و مجرد خواهد ماند.

تأمتن مردم بیدار نشده اند و وجدان آگاه اجتماعی نیافته اند هو مکتبی و هو نهضتی عقیم و مجرد خواهد ماند.

بریم • بی تردید تحقق این اهداف از پیچیدگی مرحله مبارزاتی جنبش در این شرایط تبعیت می کند و تنها در صورت انطباق با دینامیسم این مرحله است که میتوان درجاتی از رشد و ارتقا را طی کرد • تحقق این رسالت، نه تنها نیازمند تلاشی پی گیر و عاشقانه و ایمانی راسخ و خلل ناپذیر است بلکه قوام ایدئولوژیک، صلاحیت اجتماعی و مبارزاتی از ارکان آن است و به میزان دستیابی بدانهاست که میتوان ادامه آن را ضمانت کرد • در حال حاضر متشکل شدن و فعال کردن هسته های خود جوش و پراکنده های که در گوشه و کنار، در خارج از کشور شکل گرفته اند، در استمرار خطوط اساسی این حرکت و بدنیال تلاشهای گذشته و فعالیتهایی که در اشکال گوناگون در داخل جریان دارد، محورهای عمده وظایف پیروان اندیشه معلم را تشکیل میدهد •

انسجام فعالیتهای رهروان راه معلم، در عین حال که کوششهای خود جوشی که در این مسیر انجام میشود را جهت واحد و صحیح سیاسی و اعتقادی میبخشد و راه هرگونه سوء استفاده سیاسی جریانات ارتجاعی را میبندد، میتواند منعکس کننده کوشش های تشکلات و جریانات خود جوش این حرکت در داخل باشد • بر این مبنا، با تشخیص این ضرورت و برای تحقق آن همه تلاش خویش را بکار خواهیم گرفت، با این امید که سرفصلی تازه برای تجدید حرکتی باشد که در مبارزه خویش علیه ارتجاع روحانی از سرچشمه های غنی ایدئولوژیکی تشیح راستیمن علوی تغذیه میکند و با تکیه بر آن هم از شیرازه های مستحکم اعتقادی برخوردار میشود و هم بسا سلاح برائی که بدست آورده، پایگاههای پدید آورنده و پنهان رژیم استعماری را به تهاجم خواهد گرفت

پاورقی

۱- مجموعه آثار ۲۳ • ایدئولوژی (۱) ص ۷۳۰

دوم نیز به تجربه گذارد • اکنون که ارتجاع میکوشد به هزاران دسیسه سیمای وارونه ای از اندیشه آموزگار در جامعه معرفی کند و برای بسیختر کردن جوهره انقلابی و ضد فقاقتی آن، دست به تجزیه جامعیت این سیستم فکری که پیشک در کلیت آن و در رابطه ای منسجم و ارگانیک میتواند پاسخگوی ابهامات ایدئولوژیک و بن بستهای لاینحل اجتماعی گردد، زده است، ما پیروان راه معلم در استمرار خط رنسانس اسلامی باید بکوشیم تا با پافشاری بر جهت گیری ضد طبقاتی، ضد ارتجاعی این تفکر، خندق ما بین این دو جنبه اعتقادی را عمیقتر سازیم • چه تنها با شرکت فعال در این جنگ است که از مصونیت اعتقادی و اجتماعی برخوردار خواهیم شد و فریبکارها و افسونهای صفوی بر حرم اندیشه مان تردید نخواهد افکند • غیبت در این نبرد، نه تنها چشم بر بستن برتهاجمات مادی و معنوی ارتجاع روحانی است بلکه بی دفاع گذاشتن جریان قد رتعمد اجتماعی یی است که در مبارزه قهرمانا خویش نیازمند سلاحی ایدئولوژیک و مترقی یی است که بداند وسیله استحمار صفوی را در حریره های فرهنگی اش خلع ید میسازد • بر این مبنای ادامه جنگ مذهب علیه مذهب که در سیمای گوناگون آن در جامعه جریان دارد، ما پیروان معلم با تکیه بر اصول اعتقادی این جریان فکری و انطباق فعال آن در جامعه که لاجرم در پیوند لاینفک با جنبش معنی میابد، به سهم خویش حول محورهای اساسی دامن زدن به جنگ اعتقادی امروز، افشا و مبارزه با ارتجاع صفوی، هم به مثابه یک حکومت استبدادی و هم یک نظام فکری متحجر ضد اسلامی روشن ساختن سیمای ضد ارتجاعی معلم از طریق گسترش ریشه های خویش، جمع آیم و برای ایجاد یک آلترناتیو فرهنگی در جامعه، در مقابل ارتجاع روحانی و فرهنگ منحط آن، تلاش خود را بکار

خدا یا: به من «تقوای مستین» بیاموز، تا در انبوه مسئولیت، نغمم، و از «تقوای

پرهیز» مصون دارم، تا در خلوت عزلت، سپوسم.

م- (۱۷)

سلسله تحلیلهای سیاسی (۱)

به حاکمیت کنونی چگونه بنگریم؟

ما دانشجویان ارشاد، طی این سری از تحلیلهای سیاسی خویش سعی میکنیم به نگرشی کلی و خط واحدی در باره شرایط کنونی جامعه ایران، یعنی حاکمیت، مردم و اپوزیسیون، نزدیکتر گردیم. بدیهی است، طرح یک تحلیل به منظور دستیابی جمعی به یک موضع نهائی واحد، خالی از نارسا-نیهای محتمل و کمبودهای اطلاعاتی ممنکن نخواهد بود. از اینرو، از همه نیروهای ملهم از اندیشه و راه معلم و نیز تمامی رهروان مذهب مترقی اسلام علوی و نیروهای ملی و انقلابی و آزادپخواه میخواهیم، در بارور ساختن این مباحث

و سمت دهی آن به یک تحلیل عمیقتر و علمی تر ما را یاری دهند، چرا که هر تحلیل سیاسی، از آن رو که نخست تحلیلی از واقعیت پویا، بخرنج و چند بعدی جامعه انسانی است، همواره نسبی و قابل نقد و بررسی و محتاج تصحیح مستمر است. با اینهمه، پیرو راه تشیع علوی در این مقطع نیازمند چنین تحلیلی و موضعی از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خویش است، تا در نبرد مذهب علیه مذهب، بتواند صفا و ستان و دشمنهای خویش را تشخیص دهد و میزان دوری و نزدیکی خود را، به همه نیروها باز یابد.

● تحلیل سیاسی، به منظور دستیابی به یک شیوه مبارزاتی و با التزام به اصول و وجوه ممیزه ایدئولوژیک هر جریان، مسیر خود را در سه حوزه جستجو میکند: "مردم"، "اپوزیسیون"، "رژیم". این سه ستون، حوزههای اساسی هر تحلیل سیاسی را تشکیل میدهند. گفته شد که اساسا، جامعیت هر تئوری نسبت متقابلی با توانمندیهای عملیای که در زمره اهل مختلف مبارزاتی و ادوار متغییر-اجتماعی از خود نشان میدهند، دارد و تنها از میان شرکتی فعال برای شکستن بن بست ها و بحرانیهای جنبش و ارائه خطوط پی گیر و متحولی که همسویی و کارآیی خویش را در انطباق با ذهنیت توده و کشش و توان مبارزاتی اش نشان داده است، آبدیده خواهد شد و سیمای یک ایدئولوژی و یک علم مبارزه را به خود خواهد گرفت.

اما پی شک جدا از اینکه اساسا باید به ویژگیهای حرکت سیاسی و اجتماعی خاص، خود بسا

دیگر تئوریها تکیه کنیم، شناخت جامعه و ضرورتهای مقتضی جنبش است که شیوههای مبارزاتی و عددگی هر یک را تعیین میکند. و مسلما هنگامیکه از شرایط جامعه و جنبش صحبت میکنیم، صرفا سرکوب و سیستم تحمیلی از سوی رژیم را در نظر نداریم، بلکه شرایط مردم، طیفبندیهای آن، تضادها و پوهرانهای اجتماعی، میزان آمادگیهای مادی و معنوی ایشان دلایل و پارامترهای سد کننده و یا بوجود آورنده حرکت... همه و همه بقای یک شیوه مبارزاتی را در مسیر، تضمین میکنند. به سخن دیگر ویژگیها، خطوط عام و دلایل بقای دشمن، ترفندهایی که برای منزوی ساختن نیروها، پیشگام به کار میگیرد و همچنین اربابها و ذهنیت سازیهای تبلیغاتی و فکری ای که حکومت ایجاد میکند از یک سو، شرایط متقابل عینی و ذهنی توده، آمادگیهای عملی، کنشها و واکنشهای پیرونی ای که در مقابل مسائل نشان میدهند (مردم) از سوی

مادی و معنوی نیز توسط توده ها قرار می دهد و این بیماری سر برداشته از متن جامعه را با تلاشی را دیکال و زیربنایی از بین خواهد برد . اگر در شناخت و بررسی علمی وقایع معتقد به وجود يك سلسله عوامل داخلی و عوامل بیرونی در شکل بندی ، پیدایش و بقای يك پدیده باشیم و مجموعه روابط سیاسی و اقتصادی حکومت را در ابعاد بین المللی برای تثبیت قدرت خویش فرعی دانسته و به علت عامل داخلی به عنوان مبنای تغییر و تحولات اجتماعی معتقد باشیم ، اما در تشخیص این علت العلل بی تردید تحلیلها گوناگون است و بر این اساس شیوه ها و استراتژیهای مبارزه متفاوت ، و اما بررسی و پاسخ به این مسئله در رگرو شناخت جامعه ایست که همه تحولات در آن رخ داده است .

جایگاه تاریخی جامعه ما :

در بررسی جایگاه تاریخی جامعه ما ، برای تشخیص رسالت اجتماعی خویش به عنوان يك روشنفکر در حال حاضر به این نتیجه میرسیم که جامعه ما در آغاز يك رنسانس و در انتهای قرون وسطی بسر میبرد . شواهد این عصر تاریخی که امروز در آن بسر میبریم را میتوان در قدرت تام " انحصاری مذهب " ، مرکزیت و سازمان بندی نظام روحانیت " ، " حکومت فردی ولایت فقیه " " دعاوی انترناسیونالیزم مذهبی " ، تشکیل امپراطوری اسلامی " ، رکود وجود فرهنگی - علمی جامعه ، (که همه از ویژگیهای خاصی قرون وسطی مسیحیت در غرب میباشد) بوضوح مشاهده کرد . این تشابه تاریخی ، که پیش از هر چیز در شرایط فرهنگی - مذهبی و سیاسی - اقتصادی و صف بندیهای اجتماعی (روحانیون) ، همبستگی و یگانگی نظام سیاسی و ارگانهای مذهبی و اقلیت تکفیر شده روشنفکران (۰۰) نقش و رابطه تعیین کننده سیاست و مذهب در این دو مقطع تاریخی نمود میابد ، در عین حال که روشنگر اساسیترین شاخصه های اجتماع ماست اما الگو و تجربه ارزشمندی است برای روشنفکران متعهد

دیگر ، و همچنین روشهایی که پیشگام برای تهاجم بر رژیم و بسیج توده های به کار میگیرد ، در یسک رابطه منسجم و سنخیت واحد ، و برقراری تناسب خواهد نمود ، چشمانداز مبارزه را روشنتر و پاسخ به " چه باید کرد " را صریح تر سازد .

حاکمیت ایران را در شرایطی که ارزیابی می نشینیم که پس از گذشت ۴ سال ، پیلان عملکردش با صدها هزار شهید ، محلول و آواره در تنور داغ جنگ و دهها هزار شهید طی مقاومت در برابر استبداد و ارتجاع ، اعمال موحشترین استبداد های تاریخی ، بی سابقه ترین نوع تفتیش عقاید در همه سطوح ، بسته شدن کلیه دانشگاهها ، نفی مجموعه فرهنگ ملی و تحمیل فرهنگ متحجر حوزه های علمیه بر کلیه اقشار و اقلیتها و ملیتها ، قحطی و تورم و گرانی و جیره بندی و فلاکت تا حد فقدان اولیه زیستی و مایحتاج ، رقم زده میشود . اما از سوی دیگر بزرگترین و غیر قابل جبرانترین خسارتش عبارت است از " احتضار روز افزون اعتماد توده ها به اسلام به مثابه يك آلترناتیو اعتقادی " .

برای يك رهرو موحد انقلابی که میکوشد از خلال واقعیت ها و چرایی های مبارزه ، چگونگیهای روشن و سیمای راستینی از چشم انداز جنبش بدست آورد ، شناخت جایگاه تاریخی حاکمیت روند پیدایش و به قدرت رسیدن آن ، پیوند ها و رابطه های مرئی و نامرئی بی که به زور و یا به جهل توانسته است با توده ها برقرار سازد ، کیفیت این پیوند و در کل و جوه ممیزه این رژیم از دیگر حکومت های استبدادی و دلایل بقایش تا کنون (هر چند متزلزل) نه تنها یسک ضرورت اعتقادی به معنای ضربه زدن و گسستن پیوند های استحمار حکومت با فرهنگ عظیم مذهبی مردم برای جان نشین کردن يك فرهنگ انقلابی و تکاملی است ، بلکه يك وظیفه اجتماعی و سیاسی است که از خلال آن حاکمیت را با همه گذشته و حالی که دارد و با همه تزویر استحمار ای که برای بقا خویش سر هم کرده است ، در آستانه يك سقوط

و انقلابیونی که میکوشند تا " دوران انتقال " از قرون وسطی تاجر و جمود جامعه خویش به يك رنسانس علمی فرهنگی و مذهبی - را هرچه سریعتر بگذرانند، که به تعبیر معلم " اول باید ببینیم و کشف کنیم که جامعه ما در چه قرن زندگی میکند، بعد بیاییم حرف قرن خود مانرا بفهمیم، بزیم و بیاموزیم، برای قرن سیزده، حرف قرن نوزده را زدن یعنی پا در هوا ماندن، مخاطب نیافتن، بیهوده و بی اثر بودن، یعنی همان که روشنفکر ما گرفتار آن است " (۲) نهضتی که توانست در امتداد تحولات اقتصادی زمان خویش از طریق يك انقلاب فرهنگی و اصلاح مذهبی، زمینه ساز دگرگونی عظیم اجتماعی شود که اروپا را در آستانه تولد جدیدی قرار داد، تجربه رویاروی ما است و بررسی عینیت جامعه ایران به درستی نشان میدهد که علیرغم تشابهات تاریخی و قرینه های بسیاری با اروپای تحت سلطه نظام روحانیت کلیسایی رشد روز افزون - آگاهیهای فکری - اجتماعی توده ها و تلاشهای روشنفکران متعهد انقلابی همه میشرا آغاز دوران انتقالی است که خود سرفصل رنسانس اجتماعی تاریخ ماست.

نقش پیوند مردم با مذهب و روحانیت:

بی تردید در این دوران انتقال و تحول تاریخی و اجتماعی، مذهب و سیمای اجتماعی آن، نظام روحانیت، به عنوان مبنای ساختمان فرهنگی جامعه، نقش اساسی را ایفاء میکنند. این نقش اساسی با این نگرش قابل تبیین است که نظام روحانیت همواره توانسته است، ذهنیه توده ها را در رابطه مرجعیت و تقلید به انحصار و استخدا م خویش در آورد و با يك ریشه دوانی اختاپوسی در متن محرومترین اقشار خلق بعنوان يك شبکه سازمانی گسترده توده های - با کنترل افکار مردم در زمینه های اجتماعی - عمل کند و از ایمان مذهبی آنها جهت تثبیت قدرت خویش و تحکیم منافعش استفاده نماید. نقش این رابطه مذهبی در بسیج و یا به انحراف کشاندن يك حرکت

مردمی امری بدیهی است، اما نه مذهبی کسه از ریشه های اصیل و ناب و دست نخورده مایه گرفته باشد، که تلمی تلاش ما میبایست بر پایه احیاء آن باشد، آنچه امروز در جامعه ما و در متن مردم ما به نام مذهب جریان دارد و نقش بازی میکند، مذهبی انحرافی و متحجر است که توسط سازمان رسمی دین و متولیان آن به مردم القاء شده و درك و فهم آنرا را از مذهب در نقطه مقابل سیمای راستین آن قرار داده است. با چنین بینشی است که میبایست به تحلیل نظامی پرداخت که تا دیروز خود متولی و موجود فرهنگ متحجر و منحط توده بوده است و امروز در سیمای يك حاکمیت سیاسی عمل میکند و بر این مبنا، عملکرد قدرت حاکم را باید با ویژگی ماهوی اش، یعنی استحما ر مذهبی به ارزیابی نشست.

استحما ر مذهبی، ویژگی اصلی حاکمیت:

استحما ر مذهبی، علت بعید و علت العلل دیگر تضاد های موجود اجتماعی:

در بررسی چگونگی احیای استبداد سیاسی، پس از انقلاب آزاد یخواه ایران که در نقطه عطف خویش در قیام ۲۲ بهمن، با تمامی نقشی که نیروهای مبارز در اعلا ی آن از سالها پیش داشتند و علیرغم اهداف روشن و محرکهای عدالتخواهانه و مترقیانه ای که سرلوحه آن بود - به بار نشست و رفته رفته توسط ارتجاع مذهبی غضب شد، باید در جستجوی عوامل و علت - العلل های زیربنایی و بعیدی بود که زمینه اساسی و ریشه ای بازگشت استبداد را در شکل مذهبی اش، تشکیل میدهد. بی آنکه خواسته باشیم به عوامل خارجی و دسایس امپریالیزم که نقش شرطی در آن داشتند بیتوجه بنامیم اما معتقدیم که هرگونه دلیل خارجی بر اساس قابلیت ها و زمینه های داخلی آن است که میتواند نقش عدای را بازی کند. گفتیم که اساسا برای درك این مطلب که تکیه گاه های داخلی رژیم از آغاز برای تهاجمات سیاسی و اجتماعی خود بر

چه اساس و مبنایی بوده و آنچه که او را در کل غاصب یک تاز انقلاب میکرده است، چیست، - شناختن و کشف عامل اساسی و علت عدو ای که پیشکد در رابطه با زمینه های اجتماعی آن قابل بررسی است، ضروری بنظر میرسد. منظور از عامل اصلی و زیربنایی دریافت و فهم اصلی ترین "بند" مابین رژیم و مردم در روند ۴ سال حاکمیت روحانیت است که پاسخگویی به آن، گره کور عمده سوالات ما را خواهد گشود و در چهارچوب اصلی این بررسی است که زوایای پنهان انحراف قیام و عدم پیشبرد سریع اهداف پیشگام در مقطع فعلی روشنتر خواهد شد. بدیهی است که برای مبارزه با یک رژیم میبایست با درک عینی از شرایط و تحلیل علمی از واقعیت آن، اصلی ترین و عمده ترین سد و مانع یسقوط آن را تشخیص داد و قوی ترین حملات خود را در آن جهت پیشبرد. حال اگر این فرمول اساسی را برای حرکت پیشگام و توده در هر جنبش ریزد یرفته باشیم، میبایست این سوال را پاسخ گوئیم که: کدامین پایه اصلی نظام موجود را تا کنون برپا نگه داشته و بنسب مابین مردم و حاکمیت چیست؟ و ویژگی اصلی آن کدام؟ به گفته معلم، مقوله هایی چون استبداد سیاسی و استثمار طبقاتی... ظلماتی قریب متشکل یک نظام سیاسی - اقتصادی حاکم در جامعه هستند، یعنی مسائلی که بوضوح در مقابل استعمار زده و یا مورد استثمار میتوان مشاهده کرد. اما در تحلیلی که از بافت فرهنگی و تاریخی جامعه انجام شد، بدین نتیجه رسیدیم که با توجه به شرایط مذهبی جامعه و نقش انحرافی که روحانیت می تواند با تمسک بدان بازی کند، استثمار فکری در شکل نوین و کهنه اش، همواره ریشه اصلی همه پریشانی ها و بدبختی ها و جهت اصلی مبارزه است و، چه به قول معلم "او به عنوان یک حکومت مذهبی خود را نماینده خدا میداند و بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی دهد، بلکه رضای خدا را در آن میبندد، به

اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین" (۲) از اینروست که طیرغم بارز بودن خصیصه استبدادی و اختناق حاکمیت، ویژگی تمام و مطلق وی را نمیتوان در آن خلاصه دید و نظام موجود صرفا به عنوان یک دیکتاتوری سیاسی، تعریف و معنا نمیشود. چرا که اعمال دیکتاتوری با تمسک به فرهنگ استعماری، در رابطه با توده توجیه مذهبی میشود پس برای متمایز نمودن و تعریف جامع نوع دیکتاتوری، از آن به عنوان دیکتاتوری استعماری در شکل مذهبی اشریاد میگوئیم، چه اساسا رابطه ارگانیک با آن دارد بی شک سیل روز افزون اعتراضات، او چ گیری تضاد های داخلی روحانیتی که خود را مظهر بلا تردید و وحدت مذهبی و اتحاد الهی می دانست، بی کفایتی های این جناح در پاسخ گویی به آرمانها و خواستهای مردم، در رنده خویی های وقاحت باری که از حیثه حاکمیت ماد یترین و بورژوائی ترین رژیمهای استبدادی خارج است، تلاشهای انقلابیون متعهد و روشنفکران مترقی مذهبی در معرفی سیمای جدیدی از اسلام برای جایگزین کردن رابطه جدید ایدئولوژیکی توانسته است ضریبات اساسی بر این پیوندد استعماری و رابطه انحرافی و مخربش در به هز دادن استعدادات و گرایشات دینامیکی که در صورت جهت یابی اصولی میتواند حرکت را و تکامل بخش باشد، وارد آورد و زمینه را برای یک جانشینی اصیل و بنیادین فرهنگی سیاسی آماده سازد.

آیا عامل ترس علت اصلی عدم تحرك توده ها است؟

برای تشریح "دیکتاتوری استعماری"، طرح این موضوعه اساسا تقدم دیکتاتوری و رابطه ماهوی اش را با ویژگی استعماری رژیم بر چه اساس و دارای چه مکانیزمی میدانیم، ضروری به نظر میرسد. بی شک شرایط اختناق مطلق و سرکوب پی وقتهای که از طرف رژیم بر جامعه اعمال میشود، عامل اساسی و سد بزرگی بریک

حضور توده ای در صحنه که محتاج حداقل فضای نیمه باز و محتمل سیاسی است، میباشد. طبیعی ترین و نزدیکترین عکس العملی کسه در مقابل چنین فضایی توده ها از خود نشان خواهند داد، در صورت نبود یک آمادگی عینی و آمهیا نبودن الزامات مادی قسیم و ارتباط ارگانیکش با نیروهای رهبری کنند. جنبش، ارعاب و وحشتی است که آنها را به یک عقب نشینی موقت خواهد کشاند. عقب نشینی ای که رژیم را در ترک تازیهای خویش در صحنه و در مصاف با نیروهای اپوزیسیون مهاجم و گستاخ میگرداند. اما آنچه که در یک تحلیل عمیق سیاسی از اهمیت برخوردار است، جستجو کردن علت ریشه ای و زیربنایی این عکس العمل ظاهری و روبنایی است. آنگاه که عمیقتر به ریشه های ژرف روانشناسی استحتماری بنگریم، میبینیم که جهل و ترس و نفع چنان به هم پیچیده و آمیزش بخرنجی دارند، که مجموعاً کیفیت جدیندی را ایجاد میکنند که در علت اولیه و عکس العمل بلاواسطه آن که همانا ترس باشد، نیز باید یک بازنگرش اساسی شود. در شرایطی که زمینه ذهنی و آمادگی های فکری و اجتماعی توده از چنان قدرت دفاعی در برابر تهاجمات تبلیغی و فکری-سیاسی و حتی نظامی خصم برخوردار نباشد، ترس طبیعی و مکانیکی انسانها از فشار پلیس و ارتش و زندان و شکنجه و کشتار از چهارچوب های مشخص خود فراتر میرود و به یک "ارعاب" و استضعاف مضاعف ضریب میابد. هر جامعه ای همچون یک فرد بشری از شکنجه و کشتار وحشت میکند، اما اگر از یک زمینه فکری و روانی قبلی (بر اثر رشد و تکاملی که در درجات مبارزاتی خویش بدست آورده و همچنین نقش فعال و سازنده ای که نیروی پیشتاز میتواند در خنثی کردن حيله های خصم بکاربرد) برخوردار باشد، به تدریج بر خود مسلط میگردد و شروع به مقاومت میکند. در نبود این زمینه، وحشت وی رشد میابد و مرعوب و مسحور زهر میشود. مسئله

اساسی، درك این نکته است که ترس در بستر استحتمار، روانشناسی توده ای خاصی میطلبد و شناخت زمینه های روانی و فکری آن ضمن درك عدم شناخت و اعتماد روشن و قوی توده نسبت به یک آلترناتیو ایدئولوژیک تاریخی و متشکل که ترس معلول آن محسوب میشود و وظیفه اصلی پیشگام میباشد. آنچه که زمینه ذهنی و مستمسکات اجتماعی و سیاسی مورد اعتماد توده ها را به مثابه یک تکیه گاه دفاعی و سکوی برای تهاجم بردشمنان، دستخوش تزلزل و ضعف میسازد، عمدتاً سیل تبلیغات، ترفندها و شیوه های فکری و تبلیغاتی ای است که حاکمیتها استفاده از آنها ذهنیت توده را مخدوش و نامطمئن میسازد و پس از آن به میمنت این تزلزل خوراکهای فکری و سیاسی خویش را تنها منبسط تغذیه توده میسازد، افشاء و خنثی کردن - دسایس گونه گون استحتماری، آگاهی یافتن حقیقی نسبت به ماهیت حاکمیت نزد مردم، از دیدگاه مبامقدترین و حیاتی ترین وظیفه ایست کسه از طرف پیشگام، پایدا انجام گیرد، چه تنها از این طریق است که اساساً علت و جودی اختناق و شرایط پلیسی و نظامی که همانا جدایی انداختن بین صفوف پیشرو و توده های مردم و قطع هرگونه پیوند فکری و سیاسی و اجتماعی بین این دو است، مورد حمله قرار میگیرد و بی تاثیر میماند. تحقق این امر محتاج یک تبلیغ پی گیر سیاسی-ایدئولوژیک در شناساندن آلترناتیو اسلام علوی و جدا کردن آن از اسلام صفوی و نیز رشد تاریخی-اجتماعی مرحله تفویض قدرت از روحانیت به مردم (هم چون تاریخ اروپا و مرحله رنسانس و نهضت-اصلاح دینی) و نیز موجودیت فعال آن، نوع ارتباطات و سازماندهی متشکل "پیشگام-مردم به مثابه جانشین بافت طبقاتی "روحانیت-بازار لومین" موجود، میباشد. در عدم حضور فعال این جانشینی فکری، تاریخی، اجتماعی، تشکیلاتی ارعاب و انفعال مردم، امری کاملاً طبیعی است بنابراین ترس اگرچه عامل عده انفعال توده

سای است، اصلیتین علت عدم قیام مردم نیست بلکه متکی بر پایه فراتری است، که در مقابل این پایه، یک پدیده فرعی و مکانیکی است.

آیا بن بست های سیاسی - اقتصادی بخودی خود، عامل اصلی سرنگونی حاکمیتند؟

اکثریت ناظرین سیاسی خارجی و گاه نیر و های داخلی، از آنجا که ثبات یک رژیم را در میزان توفیق در تحقق برنامه های اقتصاد - سیاسی آن تحلیل میکنند، با تعمیم این اصل در مورد رژیم حاکم ایران و با در نظر گرفتن آشفتگیهای اقتصادی آن، تا آنجا که میشد علائم سقوط قطعی و فوری آنرا پیش بینی مینمودند، و هنگامی که در عمل، تفسیر خود را با بقا فعلی آن در تضاد میدیدند، در عکس العمل نتیجه میگرفتند که این رژیم پایدار است و در دراز مدت ماندنی و بعضا حتی به همکاریها و حمایتهایی دست یازیدند. هر دو سوی این نوع نگرش ناشی از عدم درک واقعیت و قانونمندی حاکمیت و جامعه کنونی ماست.

درست است که حاکمیت در بعد اقتصادی، بواسطه عدم توانمندی در انطباق اصول فقهی روحانیت و بافت تجاری سنتی بازاری با شرائط نظام اجتماعی و اقتصادی کپرادوری باقیمانده از نظام پیشین و نیز بواسطه جنگ ویرانگر، در بحران کامل تا مرز قحطی نسبی بسر میبرد و در بعد سیاسی با مطلق کردن همه تضاد هایش، بظاهر با همه قدرتهای بین المللی و همسایگان و بویژه کشورها عریسی و در یک کلام همه درگیر است و از این نظر به شدت ایزوله و منزوی میباشد و با ادامه جنگ در جهان سوم نیز حیثیتی مخدوش یافته است و رژیم جنگ طلب معرفی شده است، و از نظر نظامی غیر از لطامات پیشمار خارجی، در یک جنگ داخلی از سوی کردستان و نیروهای مقاومت در سطح داخلی، ضرباتی جدی در فقدان کادرهای ذیصلاح خورده است و از لحاظ فرهنگی با تعطیل دانشگاهها و مراکز فکری - هنری و

فرار مجموعه کادرهای فکری و هنری و تخصصی، بیشتر به حوزه های علمیه خود منحصر گردیده است و خلاصه در بعد داخلی نیز دچار یک انزوا و زدگی و انزجار همگانی گشته است، لیکن با همه این احوال نه تنها سرکوب و ارعاب، تنها علت بقا آن نیست بلکه بن بستهای سیاسی - اقتصادی نیز تنها دلیل سقوط آن نخواهند بود. مگر نه اینکه در این صورت، چنین نظامی باید تا کنون، دهها بار سرنگون میشد؟

اینجاست که همه تحلیلهای ضد مذهبی که به نقش مذهب چه در آگاهیبخشی و آزادیبخشی در جوامع مسلمان و چه به نیروی شگرف آن در - استحمار و عقیم گذاشتن یک جنبش، غافلند، سترون میانند! آری از سر، موخرترین استبداد - های تاریخ که استبداد روحانیست، بجز بلا طرح جنگ مذهب علیه مذهب و نهضت رنسانس و اصلاح دینی نمیتوان رهائی یافت. همه شیوه های رضاشاهی سرکوب و حذف مذهب در تاریخ به بن بست رسیده است، حتی اگر نیم قرن هم به تاخیر بیانجامد، سرانجام این غول فجیع یا - فرشته نجات پیدا خواهد شد. ما با ضد مذهبی ها در این نکته موافقیم که "مذهب تریاک توده ها است"، لیکن پادزهر آن نیز بجز تزریق خون جوشان و زنده اسلام آزادیبخش علوی به اندام معتاد جامعه ما نیست. تمامی دلائل اثبات جدائی مذهب و حذف آن، دلیل رد این نظریه است و نجات مسلمین در گرو نجات اسلام است از قبرستان تیره آخوند یسم و ارتجاع!

عده ترین خطوط مرحله کنونی از دید ما:

نتیجه گرفتیم که اصلیتین عامل انحراف جنبش و پایه زیرین بند هائی که رژیم بتوسط آن توده را مسخ کرده، استحمار مذهبی بود، که این پدید استبداد و اختناق را در بطن خود نهفته دارد بنابراین ما در این مقطع در دو جبهه مبارزه میکنیم، علیه استحمار و علیه استبداد. چرا که این هر دو در حاکمیت رژیم فعلی در ارتباطی ارگانیک با یکدیگر مفهوم میابند. خصلت ضد

استحمارى مبارزه، بستر اصلی حرکت را در بر داشته و مبارزات ما در همه مقاطع در همین زمینه روند خود را طی میکند و خصلت ضد - استبدادى مبارزه، زاییده شرایط امروز و جنبه دیگر رسالت ماست. و مسئولیت مرحله ای ما را تشکیل میدهد. بنا بر این، تضاد امروز ما با حاکمیت، صرفاً یک رویارویی سیاسی و یا نظامی نیست که پیش از این هردو، جنگ مذہبی است مترقی، پویا و بالنده علیه - مذہب جمود، انحطاط و ارتجاع. طبیعی است که منظور ما ایجاد و پی گیری برخوردی فکری با رژیم و یا آموزش اصول و فروع دین و مذہب به مردم نیست و به بیان دیگر یک کار فرهنگی بدو داشتن تعهد اجتماعی مد نظر نمیباشد، که این هردو ذهنی و آید ه آلیستی است، بلکه ما از "خصلت مبارزه" و بارزترین وجه آن سخن میگویم بنا بر این عده ترین رسالت ما در شرایط حاضر به بیان معلم، گرفتن مردم از ارتجاع و تغییر ذهنیت توده ها و تخلیه آن از انباشته های فقهی و حوزه ایست و نیز عجین شدن با مرحله ای از مبارزه که در آن قرار داریم، یعنی ضد - استبدادى و ضد خفقان. همچنانکه اختناق و استحمار در یک رابطه متقابل عمل میکنند، الزاماً چنین رابطه ای بین آزادی و آگاهی نیز وجود دارد و هر یک بدون دیگری در شرایط حاضر معنایی نخواهد داشت. بنا بر این در مرحله ضد استحمارى - ضد استبدادى کنونی برای بردن خود آگاهی اجتماعی - انسانی به میان توده و انتقالش به ذهنیت آنان میبایست از سد اختناق نیز گذشت و حد اقل فضا را بدست آورد

و بنا بر این مبنا قرار دادن صرف مبارزه نظامی نمیتواند درمان نهائی جامعه ای باشد که از ریشه دوانی فرهنگ استحمارى در بینش مذہبی توده هایش رنج میکشد، نتیجتاً هر شیوه مبارزاتی بایستی لزوماً جنبه آگاه هیبخشی، جهت دگرگونی فرهنگی توده را دارا باشد.

..... عدم بها دادن به این عامل اساسی، خود عمده ترین سد و مانع برای نفوذ پیشگام انقلابی و روشنفکر متعهد به متن توده شده و توانائی جانشینی يك تشکیلات مردمی را در درون آنها و در مقابل روحانیت که این مسیر را طی کرده از پیشتاز سلب خواهد گردید، و پیش از آن ما نخواهیم توانست ایدئولوژی - سنت شکن و مترقی ملهم از سرچشمه های اولیه مذہب راستین، خود را در یک روند طبیعی جانشین مذہبی کنیم که علیرغم بیزاریهای سیاسی توده از رژیم، در ذهنیت مردم نقش دارد.

بنا بر این در نتیجه گیری کلی، چنین طرح می - کنیم که با ریشه یابی غلط روی کار آمدن رژیم فعلی و حاکمیت روحانیت و نیز سلاح استحمار بعنوان یک حربه در دست او و نیز شرایط حادث جنبش نمیتوان صرفاً به سقوط سیاسی رژیم چشم دوخت، چرا که فرد ای سرنگونی، فردائی است که میبایست در آن نه تنها از رژیم روحانیت اسفی نباشد، که فراتر از آن، اندیشه او نیز به گورستان گرایشات و افکار پوسیده قرون وسطائی سپرده شود. در شکل دیگر و تنها با سقوط سیاسی این رژیم، مدت زمانی نخواهد گذشت که ارتجاع رفته از د ر دیگری باز گردد. و تاریخ تجربه شده در صور پیچیده تری تکرار شود.

و سخن آخر اینکه تنها با کاری دراز مدت و مبارزه ای آگاه هیبخش و عجین نمودن آن با مبارزه ضد استبدادى است که خواهیم توانست آلترناتیو ایدئولوژیک خود را در ابتدا و با تکیه به آن، آلترناتیو مطلوب سیاسی مان را در زمانی متناسب و هنگامی که توده ها یکتا و متحد و با ایمانی پر امید به تکیه گاهى مطمئن و همگام پیشتاز، پای به میدان نهادند، جانشین نظام موجود کنیم.

و اما تلخیص عده ترین خطوط مرحله کنونی از دید ما در یک عنوان و ترکیب: خصائل و عملکرد های حاکمیت کنونی در یک شعار، را - نتیجه کلی این بحث قرار میدهم. بقیه در صفحه ۲۵

از گذشته و آینده نیست، بلکه تداوم، تکامل و محصول نهایی راهیست که نزدیک به قرنهای دور مسیر تحول فکری جوامع مسلمان گشوده شده و با تشخیص جایگاه تاریخی خویش و درک این حقیقت که جوامع مسلمان وابسته به جهان سوم در آن، خطیر و حساس یک انتقال را میگردانند تا از قرون وسطی چمود و تحجر مذهبی به یک رنسانس در عصر خویش و در ایدئولوژی هد ستیابند رسالت خویش را با تجربه "روشنفکر عصر روشنائی" (۳) نه در پذیرش مذهب موجود و نه در نفی آن بلکه ایجاد پرتستانتیسمی در بیشتر مذاهب و فرهنگ توده های مسلمان (که ساخته و پرداخته نظام روحانیت و فقاہت حوزه ای است) میدانند، تا بدینگونه "عوامل ارتجاع" را فلج و سلاح مذهب را از دست عواملی که بدروغ بدان مسلح شده اند تا قدرت خودشانرا اعمال کنند و یا از آن دفاع نمایند، بگیرد و قطب مخالف را خلع سلاح کند، تا در حرکت بخشیدن به کشور م نیروی لازم را داشته باشد" (۴) که به گفته اقبال "ما اکنون مرحله ای را میگردانیم که شبیه است به مرحله انقلاب پرتستانتیگری اروپا، و از درسی که از ظهور لوتر ممکن است بگیریم، نباید غافل بمانیم" (۵) اما از آنجا که کسانی که از جهل مردم و از خواب مردم و از تعصبات تنگ نظرانه بیشتر عوام تغذیه میکنند، بزرگترین دشمنان دشمن رویاروی اسلام نیست، بلکه دشمن اینها مسلمانان بیدارکننده و راستین و درستند، زیرا نمایانند چهره راستین اسلام به مسلمانان؛ بزرگترین خطر رسواگر است برای آنانکه مردم مسلمان را به نام اسلام به جهل و جور و خرافه و ذلت و سواری دادن خوانده اند و بخوابشان کردند و از "انجا که طرح روشنفکرانه و آگاهی بخش مذهب پیش از همه نیروهای رسمی مذهبی را بر سر آشوبد و به مبارزه متعصبانه و بیرحم و امید او

پرتستانتیزم اسلام معاصر

دعوتی که نسل جوان و آگاه ایران را به خویش جذب نمود و به سرعت در زمان خود اثرگذار به گفته معلم اسلام بود که به عنوان "یک ایدئولوژی"، تشیع نه "را مذهب خویش دانست و پیوند با انقلاب سریداره بجای صفویه" (۱) را سیاستش و بدینگونه راه خود را نه تنها از اسلام ارتجاعی و تشیع صفوی و کلیسای موروثی جدا میساخت، بلکه در برابرش جنبه میگشود جنبه ای که جنگ آن همعمر تاریخ بود، جنگ مذهب علیه مذهب - انقلاب نوری ایران که در او ان تکوین ایدئولوژی انقلابی اسلام معاصر، به غضب نظام منحط و متججر آخوندیسم رفت و منجر به حاکمیت موقت ارتجاع و استبداد گردید ضرورت تکوین فرهنگی اجتهاد گروپویا، جانشین فقاہت استحمازی و سکون گرفته حوزه و ایجاد طبقه ای روشنفکر و انقلابی جایگزین دستگاہ پوسیده روحانیت در متن وجدان و ذهنیت توده (که همان راه نهضت پرتستانتیزم اصلاحگرمور بینش عوام است و در جامعه ما با اندیشه و حرکت شریعتی به صحنه آمد) را دیگر بار به تجربه نشانند، تا خندق مالا مال از خون میان این دو مذهب که سرفصل تاریخ امروز جنبش خلق ما است، به متن مردم منتقل و هرچه عمیقتر حفر گردد، اما ارائه راه شریعتی، به عنوان یک ضرورت از جانب ما، هرگز طرح راه حلی متزعم و منقطع

نقطه آغاز حرکت روشنفکر و مسئولیت او، در احیاء و نجات و حرکت بخشیدن به جامعه اش، ایجاد یک پرتستانتیزم اسلامی است. م - ۴

عوضی براه انداختند و با عمد یه‌کردن مصلحت انقلابی ای چون سید جمالها و اقبا لها و شیخ - بن بادی، ابراهیمی، و شریعتی ها در کنار چهره‌های مشکوک و آلوده ملکم خان و تقی زاده، مرزها و صفها را در ذهن توده مخدوش و پسا ظرد و افشای، محضر نمونه، یکی د و چهره از جریان دوم، حکم ارتداد و الحاد هر دو را تسهیل کنند!

اما، این سه جریان اجتماعی دیربست که هر یک راه خویش را بخصوم در تاریخ ایران معاصر، متمایز نموده اند. نخست اسلام رسمی و انجمنسادی روحانیت، که علامه مجلسی، امام اول تشیخ صفوی تشوریسین و فقیه کبیرش در قرن اخیر است و در تداومش به شیخ فضل الله نوری در نهضت مشروطه آیه الله کاشانی در نهضت ملی، و لایتنی های ضد شریعتی قدیم و فقا هتی های جدید جمهوری

همچنانکه در طول تاریخ همیشه مذ‌هب تقلیدی و تسکینی پایگاه مشترک استعمار خارجی و استثمار طبقاتی، استبداد سیاسی و استثمار فکری و عقلی بوده است، مذ‌هب اجتهادی خطری است که این هر چهار قطب را برای دفع آن در کنار هم قرار میدهد و هرچند این قطبها با هم اختلافاتی هم داشته باشند در سرکوبی سریع و بی‌امان آن تن واحد میشوند

اسلامی میرسد. دوم نهضت اصلاح طلبی عوضی تجدد و رفرم در دین، "اسلام رفرمیستی"، رفرمیستی بازاری و عامیانه، که نه تنها نو کردن اسلام نیست بلکه ترك کردن مسخ کننده اسلام است. اسلام بی درد هایی که با زمان حاضر خو کرده اند و در عین حال اسلامی متناسب با آن میجویند (۱۲) که از یعقوب خان ارمینی گرفته تا پرنس ملکم خان سر سلسله طایفه متجددان تا تقی زاده، سرخیل روشنفکر نمایان قرن حاضر آغاز شده و دنباله همین تیپ در کشورهای اسلامی از قبیل سرسید احمد خان هندی، خیا گو غالب پد رفکری آتاتورک، آخوند - اف در جامعه مستعمره شده روس، که پنا م تجدد در دین، به دین سازی دست زدند و کوشیدند، اسلام را از سر راه ورود استعمار بردارند و نهایتا، اسلام انقلابی و اجتهاد گر رنسانس که به نام بازگشت به اصالتهای اولیه ایدئولوژی

زیرا همچنانکه در طول تاریخ همیشه مذ‌هب تقلیدی و تسکینی پایگاه مشترک استعمار خارجی استثمار طبقاتی، استبداد سیاسی و استثمار فکری و عقلی بوده است، مذ‌هب اجتهادی و انقلابی، خطری است که این هر چهار قطب را برای دفع آن در کنار هم قرار میدهد و هرچند این قطبها با هم اختلافاتی هم داشته باشند در سرکوبی سریع و بی‌امان آن، تن واحد میشوند (۶) - امروز نیز با هر بهانه ای که یاد و راه شریعتی‌ها د و باره زنده میشود و برپائی نهضت پرستانتیسم در تفکر مذ‌هبی اسلام به عنوان يك راه حل شعار پیروان این اندیشه میگردد، ارتجاع روحانی خطر را احساس کرده و گوشزد میکند که "لبه تیز پرستانتیسم در غرب متوجه مذ‌هب کاتولیک بود و مرجعیت دینی پاپ و سایر ارباب کلیسا، اما پرستانتیسم اسلامی حضرات علیه تشیخ و مرجعیت تقلید و روحانیت شیعه و هدف آن تضعیف و اضمحلال قدرت سیاسی، مذ‌هبی روحانیت و مرجعیت تشیخ" (۷) و از اینرو میکوشد تا با پیوند این نهضت اصیل و تاریخی (که نزد یقین قرنی است) رنسانس خویش را با سید جمالها آغازید "و پس از آن در جریاناتی چون سلفیه، حزب علمای مسلمان الجزایر، مکتب المنار، مسلم لیک، در زمینه ایدئولوژیک با شعار "مبارزه با تقلید، خلع اقتدار فقه رسمی، مبارزه با دخل و تصرفات و پیرایه های فقه ارتجاعی در کتاب و سنت و طرح "اجتهاد انقلابی" (۸) و مبارزه فکری ضد استعماری خویش را آغاز کرد و هم در وجه سیاسی رویاروی استعمار و امپریالیسم و استبداد قرار گرفت و به نیروهای جوان و توده های مسلمان اصلاح طلب، جهت و شکل بخشید (به جریانات "روشنفکر بازی متجددانه فرنگی مآبی"، که از مشروطه به بعد، با شعار اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی (۹)، "امتزاج اساس اسلام با علوم فرنگی" (۱۰)، بهره ور کردن مذ‌هب اسلام از جمیع اختراعات جدیده طی غرب (۱۱) و ۰۰۰ به اصطلاح خویش به مدرنیزه کردن و پیرایشگری مذ‌هب اسلام پرداختند و نهضت اصلاح طلبی

پستوانه اصیل اید ئولوژیک و اتصال تاریخی اثر به سرچشمه های راستین مذهب انقلابی اسلام مانع از همصافی و همخوانی اثر با نهضت اصلاح طلبی عوضی سیگشت. " که تنها جم یک اید ئولوژی در عمق تاریخ ریشه داشتن است." (۱۲)

با انتشار تبلیله وار این مقاله از شماره آینده پسیم تا در محدوده شناخت و امکانات خویش جهت شناساندن و معرفی اید ئولوژی انقلابی اسلام معاصر دوران رنسانس و تکوین اید ئولوژی و مسئولیتهای ما در این عصر و نهضت پرستانتیزم علیه مذهب انجمادی و منحط آخوندیسم و دیگر خطوط انحرافی بکوشیم. باشد تا مرزهای این اید ئولوژی و حرکتان بدینگونه عبقرت گردد.

پایان

تجدید حیات و بنای خویش را در مبارزه ضد استعمار نیمه دوم قرن نوزدهم، با نهضت سلفیه، آغاز نمود و با اندیشه اقبال قوام اید ئولوژیک یافت و در حرکت شریعتی، که تالیفی از نقاط قوت این نهضت بود با آغاز از متن "ناس"، منادی یک انقلاب مردمی با خط مشی و استراتژی خود آگاهی و برانگیختگی توده ای، جهت مبارزه ضد امپریالیزم - استبداد و استثمار، گشت و در وجه فرهنگ، تکوین یک فرهنگ انقلابی و خلاق اید ئولوژیک جهت مبارزه ضد استعمار چه در شکل کهنه و قدیم مذهبی و چه در سیمای نوین تجدد مآبانه اثر که در عین حال که اصلاح و اجتهاد را شعار خویش قرار داد و تنها جسم و اعتراض علیه فرهنگ استعماری مذهب قدیم، اما با

پاورقی ها

- ۱ - اصطلاحات از مجموعه "بازشناسی هویت ایرانی اسلامی"
- ۲ - تاکید بر اندیشه و راه شریعتی از جانب ما نه به نوعی شخصیت پرستی است، که اسلام طوی و انقلاب معنوی فردا، کاردستی شخصیتها نیست، بلکه از متن سنن خدائی برآمده و تنها در مسیر قوانین علمی حاکم بر جهان، تاریخ و انسان قابل تغییر است. تاکید بر شریعتی، تنها با این پیشراست، که وی نقاط ضعف حرکت های مصلحان پیش از خود را شناخته و از تالیف نقاط قوتشان، طرحی نو در انداخته بود.
- ۳ - اصطلاح از آل احمد: "در خدمت و خیانت روشنفکران"
- ۴ - مجموعه آثار ۲۰ "چه باید کرد" از کجا آغاز کنیم"
- ۵ - احیای تفکر دینی در اسلام از اقبال
- ۶ - مجموعه آثار ۱۹ "حسین وارث آدم"
- ۷ - شهید مطهری افشاگر... اثر منذر"
- ۸ - اساسنامه نهضت سلفیه
- ۹ - فکر دموکراسی و آزادی در مشروطیت" اثر فریدون آدمیت" به نقل از ملک خان"

- ۱ - یعقوب خان ارمنی - اندیشه ترقی و حکومت
- ۱ - "یک کلمه"، مستشار الدوله
- ۱۲ - مجموعه آثار ۲۳، اید ئولوژی (۲)
- ۱۳ - نامگذاری این نهضت تحت عنوان پرستانتیزم، تنها از باب تشبیه و مقایسه نهضت رنسانس است با پرستانتیزم مسیحیت در غرب که هر دو در مقابل متولیان رسمی مذهب و کلیسای استعمارگر و مراجع متحجر و انحصار طلب و برای اصلاح خرافات و انحرافات از مذهب راستین و پالایش آن از زنگارهای انجمادی و استثمار مسیحیت و سرچشمه های راستین د و مذهب بود است. با این تفاوت که پرستانتیزم مسیحیت با جنبش بورژوازی در اروپا پیوند خورد، لیکن اندیشه و راه معلم ضد سرمایه داری و جهتگیری سوسیالیستی بر مبنای اصول اید ئولوژی اسلام علوی و اجتهاد سیتیمهای اقتصادی جهان امروز است. معلم گاه کلمه ارتد و کسی را نیز بکار میگیرد به معنای اصالت و بازگشت به سرچشمه های اولیه و منابع اصلی، لذا توجه به این نکته ضروری است که احتمال و ازه های بکار گرفته شده تنها در رابطه خاص تاریخی و مناسبتش با نیروی مخالف خود، فی المثل پرستانتیزم در مقابل کلیسا، سوسیالیزم در برابر بورژوازی ...

این اسناد و به آنجا منقل کند. اما هم به دلیل فوراً شخص دگر از عمق متون فلسفه بمعنای اخص و کلامی آن، هم به دلائلی که قبلاً در رابطه با شناخت فقهی او اشاره کردیم، هم به دلیل سوابقی که در طول تاریخ برای فلاسفه موضوعیهای سیاسی، اجتماع، آنها نقل می شد و ترم منفی داشت و هم بخصوص و مهمتر از همه به دلیل اوضاع اجتماعی و سیاسی سالهای بعد از ۱۵ خرداد سالهای ۵۰ و ۵۱ به فهم ابعاد سیاسی و اجتماعی و مبارز اسلام داشته، این کار میسر نشد و او که تنها فقه و فلسفه طور کلی علوم اسلامی و حوزه ای را توانست به زبان نسل برگرداند و آنان را به این ضرورت آشنا کند یعنی دلائل که اشاره شد توفیق اجرای این مهم را نیافت. این نقش بزرگی در کار دگر شریعتی بود و آن سالهای آخر عمر بخصوص بعد از آن افتد. فکر می که میازمان با اصطلاح مجاهدین حکلی.

مهندس
میر حسین
هوسوی
چرخ
راه زینب، خرداد ۵۹

**نقطه دیگر، از فلاخن
"ارتجاع"**

اگر مجموعه آثار و زندگی شریعتی و نیز شیوه برخورد او را با مسائل زمانه اعم از سیاسی - اجتماعی - فرهنگی یک جریان مستقل بدانیم، این جریان را در زمان فعلی یک گسایش شریعتی را می سازند و هم بدین معنی که هم هستند. شریعتی یک موجود شرعی بوده است در تضیف این جریان (معلم شهید) مخالف او بودند. حال بدناض و وسینه جای شریعتی از آب درآمده ان بودند.

دگر را فردی خوش نیت می دانم. او نمی خدا مسائلی را اشتباه طرح کند بلکه به همان دلیل یک بعدی دیدن از آن جهت که با این قشر از جامعه درست تماس نداشته یک سری گمبورد هایی در تحلیلهای او دیده میشود خوب این سبب میشود تا آن قشر از جامعه آن علاقه و نزدیکی را با او پیدا نکند. بنده آن زیاد وجود داشتند و دارند که از دگر به تمام معنی یک بت طلایی تمام عیار تراشیده اند. این دیدگاه از آنچه دگر شریعتی طرح کرد بنام «خط دگر» یاد می کند و حرفش اینست که این خط تنها خط مستقیم توحیدی گذاشتی است و حرفهای دیگری که ساجت به تکرار نیست و همه می دانند.

مطهری

افشاگر توطئه (۱) تاویل «ظاهر» دیانت به «باطن» الحاد و مادیت

نقطه منفی در مشی با سخنچیری در ناور داشتن فضل و کمال دیگران و غلو در باره نوشته ها و گفته های خویش، چنان بنداری داشت که گویا در اسلام پس از قرآن و نهج البلاغه و... کتابی بهتر از کتابهای او و اندیشمندی زرف نگرتر از خود او نبوده و نیست با اینکه چنین چیزی را تصریح نمی کرد ولی برای اهل دقت نمونه هائی یافت میشود.

بنده آن زیاد وجود داشتند و دارند که از دگر به تمام معنی یک بت طلایی تمام عیار تراشیده اند. این دیدگاه از آنچه دگر شریعتی طرح کرد بنام «خط دگر» یاد می کند و حرفش اینست که این خط تنها خط مستقیم توحیدی گذاشتی است و حرفهای دیگری که ساجت به تکرار نیست و همه می دانند.

**وقضاوت در باره دگر دیدگاه
نقد و بررسی پنج دیدگاه**

مطهری میگرد امروز زمانه زمانه شریعتی نیست زمانه شری است و انقلاب دیگری که در هر گوشه اش قیامت است هزاران شریعتی را در جعبه خوش خرد می کند و قلم ها و زبانها از توصیف مانده اند و امروز توده ها استاد و معلم اند و بجه های ۱۵، ۱۶، ۱۷ ساله جبهه نبرد به روز می دهند و جبهه ها را می بینند.

کتاب که به بهانه دفاع از مطهری تحت عنوان "افشاگر توطئه تاویل ظاهر دین به باطن الحاد" نوشته شده است، از تیتراژ جلد و مقدمه گرفته تا نقد مطهری بر اسلامشناسی و جعلیات پشت جلد به نقل از خمینی، سراسر و تنها عبارت بود از هجوم همه جانبه به اندیشه و شخصیت و سنت و سابقه و راه شریعتی، با کینه ای کورو شیوه شیادانه آخوندی "راتهموهم" به هر اتهام در سبب و

در بهار سال جاری به مناسبت سالگرد مطهری ناگهان کتابی قطور در هزاران نسخه تیراژ، از سوی فردی به نام منذر (علی ابوالحسنی) و از شاگردان آن شیخ مصباح یزدی، انتشارات اسلامی وابسته به مدرسین حوزه علمیه قم با توزیع مراکز سپاه پاسد ایران سراسر کشور و دفاتر تبلیغات اسلامی، با آرم نظام جمهوری اسلامی و امکانات چاپی در سطح بالای دولتی، منتشر گردید. این

ناد رستی متهمش کنید" ! برای ساد هلوحانی که هنوز هم میپنداشتند شریعتی موید و موجد قدرت روحانیت حاکم است و متقابلا سردمداران کنونی هم پشتیبان معلم انقلابند و انقلاب نیز که عیقا متاثر از شریعتی است و به حاکمیت اینان انجامید است، این کتاب همچون بمبی پرده خواب و خیالات و شبهات را درید و ماهیت واقعی د رونی طرز تلقی و برخورد روحانیت غالب را برون تراوید . لیکن هر چند بر ایشان شوک و ضربه ای وارد آورد و پس شگفت آورو متناقض را مواضع ظاهری حاکمیت بود ، برای آنکه سالیان سال عقب خندق مابین دو مذهب طوی و صفوی و میزان کینه و هراس جریان " ولایتی های قدیم " را در زمان شاه نسبت به شریعتی چشید بودند و هر از چندی تکفیر تمامی مراجع آنها را علیه تمامی آثار معلم و در مقابل " شهید " شریعتی و حسرت شنیدن يك آخ را که وی بر دل استبداد روحانی و دینی گذارد ، دیده بودند و هم تحریک مدام عمل ارتجاع توسط ظلمه استعمار را نیز در هنگامه های شکوفایی راه شریعتی پس از هر شکستشان ، تجربه کرده بودند ، برآستی تحسیر سآور نبود و بلکه بسیار هم طبیعی و قابل انتظار و پیش بینی و حتی تاخیر اخیر در حمله مجدد به اندیشه و راه معلم ، بیشتر قابل توجه مینمود . نویسند ه کتاب ، علی ابوالحسنی (منذر) یکی از شاگردان " حاج شیخ محمد تقی مصباح یزدی " است که دومی خود را مرید علامه طباطبائی ، میدانند . نویسند ه از مطهری بعنوان " شهیدی که یاد و نامش کابوس وحشتناک " منهایون " (طرفداران تز قرآن منهای عترت " ، اسلام منهای آخوند ") است ، یاد میکند . کتابی قطور ۴۳۵ صفحه ای " شهید مطهری افشاگر " . . . به گفته نگارنده : " خود در حکم مقدمه ایستبر نوشته دیگری که تحت عنوان " ریشه و روند تاریخی تز اسلام منهای آخوند " حاوی بحث مشروح و مبسوط مستدلی پیرامون کیفیت پیدایش و رشد جریانات انحرافی استعماری کشورمان در دو قرن اخیر میباشد .

۱- " ولایتی های قدیم نمایندگان تشیع صفوی :

همانگونه که مطلعیم در بحبوحه فعالیت حسینیه ارشاد ، درگیری دستداران معلمو تشیع طوی و ولایتی های طرفدار تشیع صفوی آغاز گشت و جریان مخالف بنام " ولایتی " معروف شدند (۱) اگر اختلاف مطهری با شریعتی از نوع خصلمتی و بینشی بود ، در مورد جریان ضد شریعتی ، مسئله تفاوت ماست . یعنی جریان شیخ قاسم اسلامیا ، حاجی اشرفها سید ابراهیم میلانیا ، انصاری قمی و انصاری زنجانیا کافیا ، خز غیا و . . . به همراه یکسری کامل از فتاوی و تکفیرنامه ها و . . . از مراجع تقلید و آیات و حجج و ثقات و پیش نماز و کاتب و کارمند صاحب ادارات ظلمه یا مخلصا لله که بتعبیر معلم شهید " اخیرا - بازار ولایت ابو سفیانی را گرم کرده اند تا هم اسلام را در برابر خطر امپریالیسم و اسرائیل ، با تفرقه و احیاء کینه توزی های دوران صفوی و عثمانی بنام شیعه و سنی ، نابود کنند و هم ولایت راستین علی و رسالت حقیقی تشیع او را در عصر ما و در اندیشه نسل جوان ما بد نام نمایند و یک فکراتجاعی انحرافی و ضد منطقی متعصبانه جلوه دهند و هم ولایت را که ایمان مردم است ، هماقی کنند بر سر هر که اسباب زحمت آقا یان و اربابان میتود " (۲)

آری این جریان پس از تکفیر و اتهام ارتداد و ضاله نمودن آثار معلم ، وی را مهد و رالد م اعلام داشت تا ساواک بتواند بر احتی ارشاد را تعطیل و د کتر را دستگیر و تحت شکنجه قرار دهد . لیکن اگر آن روز چهره های پلید آنچنانی اینجا و آنجا قیل و قال میکردند ، امروز تکامل آثارشان به آخرین و قویترین مرحله خود رسیده و یکبار دیگر به نام کتاب " شهید مطهری افشاگر " . . . سر بر آورده است ، آنها با آرم جمهوری اسلامی و امکانات دولتی و با نشر حوزه و پخش سپاه ! با همان اتهامات گذشته ، منتها منطبق با شرایط فعلی ، به بهانه " مبارزه با شرق و غرب گرایی " و " وهابیت زدائی " ، فراماسون " و " اندیشه های بیگانه با مارک اسلامی " نا آشنا به معارف اسلام ، شیفته مکتبهای بیگانه ، با نقل قول از مطهری و خمینی ! بدینسان ، نویسند ه " " پرده ظاهر دیانت و تزویر را از چهره روحانیت و حاکمیت هم سنخ خود کنار زد و به تشریح بطن

همه دست‌آویزهای استعماری کتاب حاضر بمثابة دم خروسی، هماره از زیر قبای حاکمیت فقه‌پستی آنان هویدا خواهد بود!

نظرات سران حاکم در روزنامه‌های رسمی کشور در سالگرد شهادت معلم، امسال نمودار ایسن با زنگشت به موضع اصلی رژیم، یعنی خط تمجید از نقاط خاص نظرات دکتر، در حین کوبیدن مواضع ضد استعماری او بود، لیکن در این عقبگرد، که پس از جریان "چراغ سبز" و تست میزان مخالفت با جریان آنتی شریعتی از سوی مردم، واقع شده بود، عناصر تفکر ضد اندیشه‌های معلم را میتوان باز یافت. سرد پیر اطلاعات با کوبیدن جریان هواداران راه معلم و نیز انتقاد از ناپختگیهای خود وی اینکه "زمانه، زه‌انه شریعتی نیست"، نخست وزیر با تأیید "مخالفت‌های سازنده روحانیون ضد شریعتی" وزیر سابق اقتصاد با طرح نقطه منفی اندیشه شریعتی که عدم اتکال بر فلسفه شناخته شده شده اسلامی بود "و" پندار وی که گویا در اسلام پس از قرآن و نهج البلاغه و کتابی بهتر از او و اندیشه‌های ژرف‌تر از خود او نبوده و نیست. رئیس مجلس با "طرح عدم آشنائی کامل او با حوزه‌های علمیه و محیط‌های مذهبی سنتی"، همه در یک کلام همان حرف اصلی سر د پیر اطلاعات را میزنند که، بدانید "زمانه، زمانه شریعتی نیست" (۳) اما گویا فراموش کرده‌اند این پیامبر را که: "اذا تخیر السلطان تخیر الزمان" (۱) بگذار این ماههای حرام بگذرد و اما نشانه‌های این زمانه ضد شریعتی را مردم ما از دیرباز، باز دیده بودند تعطیل تمام مراکز اشاعه آثار و اندیشه‌های معلم در زمانهای صورت میگرفت که آخوند‌های ضد تشیع علوی در همه ارگانهای حساس دولت و قدرت به تحکیم مقامات و تهیه امکانات مشغول بودند، دستگیری و اعدام رهروان راه معلم را که فرمان میداد، مگر نه همانها که کمر بقتل خود معلم بسته بودند. امروز اینچنین انتقام میگیرند؟ انهم شاگردانی که اسلحه‌شان "قلمشان" (۱) بود، و ترورشان، محو اعتقادی تشیع سیاه صفوی

دیدگاههای خویش نسبت به معلم شهید پرداخت افسوس که سروصدایی که از این میان پسرخواست اجازه نداد که باز هم بیشتر به جریان فکری معلم و پویندگین راهش خدمت کند!

۲- دلائل چراغ سبز رژیم به جریان ضد شریعتی، عکس‌العمل‌های آن در جامعه و نهادها و شکست تهاجم ارتجاع و عقب نشینی رژیم و برخورد آن در سال

گرد شهادت معلم:

"ولایتی‌های جدید"، در سیر قهقراایی خویش تا بد آنجا پیش رفتند که حتی خط "مسخ اندیشه شریعتی حین تعریف ظاهری از وی را فراموش و علاوه جناح ضد شریعتی میدان و امکانات و چراغ سبز نشان دادند و جناح دوم توانست امسال در سالگرد مطهری به انتشار کتاب حاضر توسط نهاد های رسمی دولتی دست زند. اما بمصداق "اعدائنا من الحمقاء" کسی عجله کرده بود نه بومحضر انتشار این افترا نامه‌ها، با عکس‌العمل تغذ توده‌های روشن مردم روپرو شدند و این جریان حتی تا نهاد های رژیم کشیده شد. خیل سوالات و اعتراضات همراه با شگفتی آنها، ماهیت و نقطه نظر واقعی رژیم را نسبت به شریعتی بیش از پیش آشکار ساخت. دور اندیشان حاکمیت، زود پکار افتادند تا آب رفته را به جوی باز آرند. مطبوعات رژیم با دستپاچگی شروع به خنثی نمودن اثرات سوء کتاب نمودند و خواستند با چاپ نامه قدیمی مطهری به معلم، به تطهیر باصطلاح نقد نامه سراسر حقارت و تهمت ضمیمه کتاب بپردازند و از موج آنتی پاتی که علیه مطهری بوجود آمده بود، بکاهند! نهایتاً، جریانات فوق و برخورد های متقابل مخالفین و موافقین تا بدانجا کشید، که در سالگرد شهادت معلم انقلاب، اغلب مطبوعات رسمی دست به انتشار اظهار نظرهای بسیاری از سران و چهره های حاکمیت زدند، تا در این مسیر به خطی واحد و هماهنگ و سراسری در برخورد با شریعتی و اندیشه او، دست یابند. و به قولی به غائله خاتمه دهند و دیگر بار کلاغان را برای پوشاندن حقیقت در تاریخ فرا خوانند! غافل از آنکه برغم

اند بسادگی مقامات حساس و موقعیتهای سنگین بدست آورند، اما آنچه را در این معامله از دست میدهند بسیار گرانبهار از آن چیز است که بدست میآورند که "شرافت مرد همچون بکارت یک زن است، اگر یکبار لکه دار شد، دیگر هیچ چیز جبرانثرا نمیتواند" (۱۰)

و اما در مقابل موج حملات از چپ و راست به معلم و از سوی ارتجاع مذهبی و روشنفکر نمایان عوضی، نباید به آن نوع پاسخگوئی - که برای ارضاء عقده هایشان از ما انتظار دارند بپردازیم، زیرا که: "به گفته معلم، اولاسیمای - خورشیدی علی و مکتب خدایی و در عرصه وجدان این نسل چنان تابش و جوششی یافته است که غبار تیره و آب سرد اینها کمترین اثری و خطری ندارد و طنین غوغایشان از چهاردینخواهی همان "شیخ نشین" های حقیرشان فراتر نمیرود و جر احتمالا آنها موقتا، چند روستای معصوم تازه به شهر آمده و چند خرده کاسب اهل محل را جذب نمیتواند کرد. ثانیاً مردم امروز نیز مردم عصر ناصرالدین شاه نیستند که وقتی خشم شاه و ترس استعمار انگلیس علیه سید جمال کبیر با عقده حقارت و حسد چند روحانی که عظمت و حرکت او پوچی و جمودشان را برملا میساخت و آزارشان میداد دست بهم دادند و قرار شد که او را در افکار مردم بی پناه و در جامعه بی پایگاه کنند و تنها و رسوایش سازند تا دستشان بر او باز گردد و سر به نیست کردن آسان ۰۰۰۰۰ امروز کار بر عکس است، و من، در همین اندازه های اندک و جودی، تجربه دارم که کوشش اینان در تحریک مردم علیه من و آثار و افکار من، تا کجا برآیم نعمتی رایگان و ثروتی بادآورده و گنجی بی رنج بوده است، آنچنانکه برآستی اعتقاد دارم که اینهمه توفیقی که در اشاعه افکارم و جلب افکار مردم کسب کرده ام، ثلثش ثمره رنجی است که بردام و کاریست که کرده ام و ارزشی است که داشته ام و د و ثلثش را مدیون و حمات این آقایان محترم و از صمیم قلب خدا را بخاطر این نعمت

و مشارکت در نهضت بیداری مردم، حال اگر این به تزلزل شما میانجا مد از آنست که شما خود را سپهر علامه مجلسی ها کرده اید و تیرهای ما به شما اصابت کرد، چرا که شما هر دو، امروز یک جریان شده اید!

.....

خواهران، برادران، پاسخگویی دیگر بس است امروز همه پیروان تشیع علوی و پویندگان اندیشه و راه معلم شهید انقلاب، میبایست جریان تشیع صفوی و مدافعین امام اول آن مجلسی را بحال خود واگذارند، که راست گفت خدای بزرگ مثل ایشان: "کمثل الکلب، ان تحمل علیه یلهث او تترکه، یلهث!" حتی علی بزرگ هم نتوانست اینها را براه بیاورد و خود قربانی خنجر و خیانت - شان گشت. مطمئناً، در مورد تیپهای صادق توده ای هنوز این امید وجود دارد که از این چراغ سبز حاکمیت و نیز حملاتش علیه سیماسنت معلم، درس گیرند و هرچه زودتر خود را از هلاکت همکاری با دیکتاتوری استعمار مذهبی، حاکم رها سازند. چرا که تجربه فوق، اولین تست برای سنجش میزان محبوبیت شریعتی در جامعه بود و پاش تا صبح "دولتش" بدمد، که اگر امروز، هیچیک از چهره های دوستدار راه معلم نه تنها اجازه اشاعه اندیشه های او را ندارند، که بالعکس به حبس و فشار برای اعترافات تلویزیونی محکومند و میبینیم که چگونه آثار شریعتی در عمل توقیف میشوند و اجازه نشر نمیبند، حال آنکه اتهامات پلید ضد شریعتی ها با این امکانات رسمی منتشر میشوند، این هنوز از نشانه های سحر است. پس یاران با ماست تا تمامی فطرت های معصوم و جوان انسانی را و روحهای پاک و شجاع و اندیشه های عاصی را که هنوز روح انقلاب در آنان نفس میکشد، فرا خوانیم تا از هرگونه وابستگی و خدشه شبیه زان، بین مرزهای اسلام علوی و ارتجاع صفوی بگریزند و متحد، شریعتی وار به نسل جوانیکه با اعتقاد خود برای استقلال و آزادی جهاد میکنند، وصیت کنیم که: "هیچ وقت جوانان روشنفکر همچون امروز نمیتوانسته

سپاس میگزارد (۲)

پاورقی ها

۱- با مخاطب های آشنا صفحه ۲۵۴

۲- با مخاطب های آشنا صفحه ۱۶۸ و ۱۶۷

ضمیمه مقاله

کتاب حاضر را بنا بر سنت معلم که وظیفه خود را با سخگویی به اینها نمیدانست، بلکه بالعکس اینرا به سود منافع و رضایت بخشش برای آنها که میخواهند ملت و نهضت را معطل این مباحثات انحرافی نمایند، ارزیابی میکرد و بدلیل آشکار بودن و افشاء شدگی خود مطالب کتاب و بمصداق " آفتاب آمد دلیل آفتاب "، ما نقد و بررسی نمیکنیم. تنها در این بخش، مهم ترین نظریات جالب آنرا ردیف میکنیم تا خوانندگان ما، هم به ماهیت این جریان و تفکر پی برند و هم به اغراض ماورا این جریان، که از آن به عنوان بازیچه استفاده میکند و ازسوی دیگر رشد آنرا در حاکمیت فعلی و شناخت جریانات عده تشکیل دهنده در ارگانهای و نهادهای اصلی آن به ارزیابی بنشینند.

الف- شاخصه های اجتماعی- اقتصادی جریان

ضد شریعتی

الف- کوبیدن دموکراسی و سوسیالیزم

- کوبیدن دموکراسی بعنوان " حکومت اهل نفس اماره بشری " و دفاع از تشوکراسی حکومت اماره الهی بر جامعه. کوبیدن اومانیزم که بخیال نویسندگان با انقلاب اسلامی " دور " آن به پایان رسیده و عصر " تثبیت " پذیرش حاکمیت مطلقه الهی- آغاز شده است.

- " انتساب همه واژه های " حقوق بشر " و آزاد " برابری " و برادری " که محصول انقلاب کبیر فرانسه است به فراماسونری و نفی آنها.

- تعریف نویسندگان از " ترقی " " ترقی نیز چیزی جز خروج از چهارچوب ارزشهای منزل و

لایتغیر الهی و حرکت بسوی ارزشها و ایدیه آلهای باب مذاق نفس اماره نبوده و نیست. نفس اماره فردی (کاپیتالیست، ماکیاولیست) و جمعی- سوسیالیزم و ماکیاولیزم، اقتضا میکند و در وجه اخلاقی فسق و فجور و ولنگاری و هرهری مذهبی و بی غمتی و فساد و فحشاء و لواط و است. و اگزیستانسیالیزم و لیبرالیزم و مارکسیزم هم در همان ردیف. صفحه ۷۱

- تحاریف آزادی در فرهنگ نویسنده:

۱- آزادی غربی یعنی، اباحسن گری و با تعبیر حاج شیخ فضل الله " کلمه مسمومه آزادی " و به قول حاج ملا علی کنی در نامه به ناصرالدین شاه کلمه " قبیحه آزادی ".

۲- لیبرته و لیبرالیزم، یله و رها و آزادی از زیر بار تمام قیود دینی. صفحه ۴۸

۳- دموکراسی " حکم الخجاهلیه " است و اسلام " حکم الله ".

۴- دموکراسی بمعنای حاکمیت " توده " در مقابل حاکمیت " الله " بر جامعه.

۵- اهل ذمه خواندن ملیتها، یعنی " تحت - الحمايه " گرفتن آنها، که " هرگز اجازه نمیدهد که آنان بر مسند تصمیم گیریهای سیاسی و حکومتی و برنامه ریزیهای عمومی اجتماعی (که باید منحصر اسلامی باشد) قرار گیرد. صفحه ۸۷

ب- مخلوط کردن پرستانتیزم اسلامی با اصلاح طلبی عوضی.

- همردیف کردن شریعتی با محمد بن عبد الوهاب قاد یانی، سرسید احمد خان، میرزا علی محمد باب، میرزا ملکم خان، آخوند فها و نیز - کوبیدن اقبال لاهوری که: " السبته او اخر عمر از " خامی غریزدگی " به " پختگی غریزدائی " رسیده بود!

- آنتی پرستانتیزم اسلامی: نویسندگان عا مدا جریان " غریزدگی " را با جریان " پرستانتیزم

که یکی جوهر ضد دینی و دیگری ضد استعمار آخوندی دارد، در هم میامیزد. با ردیف کردن اسامی جریان انحرافی و میرنده اول به لوث کردن و مسخ جریان اصولی و روبه رشد دوم میپردازد. کیست که نداند و نخوانده باشد، انتقادات شدید و ریشه ای شریعتی را به تک تک چهره های روشنفکر غریزه، از قبیل میرزا ملک خان و غیره...؟ از دیدگاه ما نویسنده و منافع طبقاتی اش، "ویژگی جمیع بدعت گزاران و سردمداران جریان انحرافی در دو قرن اخیر عمین بوده است. کوبیدن اسلام سنتی، تشیع سنتی، فقه سنتی، عزاداری سنتی و... و از قول آیت الله خمینی پیاپی نقل قول در تایید اسلام سنتی، حوزه فقاہت، ضرورت عدم انقلاب در اسلام و... میاورد."

ج - اکتشافات تازه "پتروشیمی استعمار": دو گرایش غریزگی و شرق زدگی در آثار شریعتی!

تحلیل نویسنده از وضعیت شریعتی در ردیون حاکمیت: "باری، زمان گذشت و ایسن بینش افراطی، بمرور تعدیل یا منزوی گردید و امروزه روز، اعتقاد به وجود اشتباهات فکسری و اعتقادی، حتی در مسائل اصولی و بنیادی در آثار دکتر شریعتی، اصل مشترک میان مخالفین و موافقین شریعتی است." آری در حاکمیت جمهوری اسلامی فعلا اختلاف در تشخیص و تعیین میزان عمق و گستردگی این اشتباهات است. مگر نه که هرچه در راستای آن (اندیشه شریعتی) جلوتر رویم، یا خط مستقیم "اسلام فقاہتی (اسلام باضافه آخوند)، تضاد و اصطکاک بیشتری میابیم. علاوه بر آن شریعتی، خود با طرح صریح "اسلام منهای آخوند" و "اسلام فردا دیگر اسلام ملا نخواهد بود" و اینگونه مضامین انحرافی - جایی برای مصالحه میان خود و پیروان خط فقاہت باقی نگذاشته است."

آنگاه که در محکمه آقای منذر، شهید شریعتی محکوم به غرب پرستی و مامور مستشرقین و استعمار غرب شد، نوبت به اثبات شرق زدگی و وابستگی

وی به کمونیستها و شوروی میرسد. آری بقول معلم استعمار از دید ارتجاع مذهبی "عبارت است از روزگار و چرخ کجمدار"، "یک موجود موهوم و نیروی غیبی و جنی" که هم با فحش - دادن به او خود را تبرئه کنند و هم از آن چماقی بسازند که هر چه را نمیپسندند و یا با منافح صنفی و سلیقه مذهبی خود مخالف میابند با آن بکوبند و اساسا نمیدانند که معنایش چیست در صورتیکه استعمار بهمان معنی واقعیش هم طست نیست، معلول است، استعمار نیز شده است نقابی که هر کس چهره کریه خود را پشت آن مخفی میکند. (۱) نگارنده با تیترا بوزر خدا پرست سوسیالیست شروع میکند و به عنوان مطلع از مطهری میاورد که: "ابوذر شکم" و ابوذر عقد های "که گرسنگی را خوب احساس میکرد و بخاطر گرسنگی خودش، شمشیر کشیدن و افتادن بجان همه مردم را روا بلکه لازم و واجب میشمرده است." این "بزرگترین اشکال و جوهر سیال و روح مسموم و بینش انحرافی" ای است که در سطر سطر آثار شریعتی ساری و جاری است. (صفحه ۲۶۶) "انحرافات اصولی و زیربنایی نظیر توجیه طبقاتی داستان هابیل و قابیل و تفسیر سوسیالیستی قسط، سمبولیک دانستن - قصص قرآنی، نفی تعدد زوجات و مالکیت خصوصی و توجیه مادی دنیا و آخرت و نفی امام پرستی و شخصیت پرستی" و معلم را "بنیان برانداز - هزاران "قال الباقر" و قال الصادق" میداند و بناحق بنیانگذار مکتب التقاطی که بقول مطهری "این گروه سوم (میان روشنفکران غریزه و کمونیست ها) قسمتی از ریش کمونیسم را گرفته با چند تار موئی از سپیل اگزیستانسیالیزم ترکیب کرده اند و بعد هم به ریش اسلام چسبانده اند، آنوقت میگویند مکتب اصیل و ناب اسلام همین است و جز این نیست. این اعلام خطر بزرگی است که من میکنم."

استعماری خواندن "تز اسلام منهای روحانیت و تایید آن با آوردن جمله ای از خمینی در این باب: "اسلام منهای روحانیت، خیانت است،

در مورد نقد نامه مطهری، در انتهای کتاب که اصلاً و ابداً احتیاج به تامل فلسفی نیست، چرا که وی با قطار کردن اتهاماتی چون "اسلام سرائی و نه اسلام شناسی"، "اسلام شاعری" و مایه گرفته از سوسیالیسم و کمونیسم و ماتریالیسم و اگر "اگرستانسالیسم تا اسلام"، "تخیلات نویسنده" "مغلطه گر"، "اهل بخیه نشان دادن خود" "مغرور بی حد و نهایت"، "تحقیر کنندۀ" - "علمای اسلامی"، "تاویل گر قرآن"، "پیسرو کورکورانه مارکسیستها"، "جسارت به مالکیت" روگردان از متون اسلامی"، "همانند طیمحمد باب" و غیره هم ماهیت تفکر و هم جوهر خصائل خود را بمعرض نمایش گذارده است، بگذریم که حتی خود ایشان دست به انتشار اینگونه مطالب زده اند، شاید بدلیل همان نوع "داهیانه و تدریجی مبارزه ایشان"!

از اینرو، بینش ارسطویی مطهری و خصیلتهای آخوندی وی و منافع صنفی ایشان، همگی در ضمن افشا کنندۀ ایدئولوژی رسمی نظام حاکم است، که بقول سردبیر اطلاعات، تنها کسی که نمایندۀ بی انحراف و بدون اشکال و مظهر تفکر و حرکت نظام جمهوری اسلامی است، شخص آیت الله - مطهری میباشد. لذا نظرات واقعی نظام و حاکمیت فعلی در مورد شریعتی نیز بوضوح آشکار میگردد، "گرچه تیراز کمان برون آید، از کمان دار بیند اهل خرد"!

پاورقی

۱- مجوعه با مخاطب های آشنا ص ۱۵۰

اگر روحانیت استثناء بشود، اسلام در کار نیست. تز اسلام منهای روحانیت، یعنی اسلام نه • مگر اسلام بدون ملا میشود؟ پیغمبر یکی از آخوند نما بزرگ است • قدرت روحانیت یک قدرت لایزال است، من آخوند نمیخواهم، حرف شد در عالم؟

د - نقد نامه مطهری

۲- صفحات ۴۰۹ تا ۴۳۵، با اصطلاح نقد نامه مطهری علیه اسلام شناسی شریعتی (جزوات ۱۵ و ۱۶) اختصاص دارد • در مدخل نویسنده بهی تعجید از مطهری و چگونگی رشد شریعتی در ارتش و اینکه مطهری نمیتوانست نظر حقیقی خویش را نسبت به افکار دکتر را بی پرده و یکباره، بیان دارد، چرا که از جو نامساعد و حملات هوا داران بشمار دکتر هراسان بود، لذا دندان پر مبارزه - ای بی امان و دیرپا اما داهیانه و تدریجی علیه شریعتی را آغاز نمود • و اعلامیه معروف در نقد شریعتی همراه با مهندس بازرگان که بعد از اجازۀ داده است و امام حسین را بر طبعه یزید زمان (شریعتی)، نمودی از همان تلاش و مقدمه ای بر همین مبارزه بود (صفحه ۴۱۱) و بدینسان قلب التقاط را آماج حملات الهی قرار داد • در پایان مدخل نویسنده پس از حملات دیگر به معلم، وی را آتش رزن فیتله بعبی میداند که در عصر جمهوری اسلامی، پیکر مدنیها، دست - غیبها، صدوقیها و اسرفیها را منفجر ساخت توسط "کلمات جسورانه و هتاکانه به ساحت مقدس علمای دین چون علامه مجلسی ها و خواجه نصیر

اگر باطل را نمیتوان ساقط کرد، میتوان رسوا ساخت، اگر حق را نمیتوان استقرار بخشید، میتوان اثبات کرد، طرح نمود. بسه زمان شناساند، زنده نگاه داشت، لاقسل مردم بدانند کنگه آنچه بر سر سرکسار است نساحق است و ظلم است و آنچه مسطرود و شکست خورده و زنده است، حق است و عدل و آزادی •

LE MONDE DIPLOMATIQUE

JUILLET 1983

● IRAN : UN RÉGIME AU BORD DU VIDE

ایران :

رژیمی در مرز خلاء

بیشتر نبودند • هیچکدام از رفیرم های عیقی که توسط چپ تشویق میشد، در آخر کار تحقق نیافتند هیچ برنامه اقتصادی جدی برای تقلیل وابستگی کشور جایگزین نشده است • گفته خواهد شد که جنگ؟ ما فعلاً این کار برای رهبران جدید گردیده، اما اگر هدف نخستینی که تعقیب میکردند یعنی صدور انقلاب توهم نبوده است، آیا با رد هرگونه میانجیگری تمامی قوای خویش را در این جنگ بسیج کرده اند؟ این رژیم که خود را پیشتاز جنبشهای آزاد بیختر جهان سوم میداند، در گریز از گذشته بمناسبت جنگ تمامی اولویت هایی که در روزهای اول، تصدیق مینمود را جاروب نموده است: استقلال آزادی، و حتی جمهوری اسلامی که از آن پس از هر گونه محتوایی تهی گردیده است.

" يك جریان خفه و خاموش شده "

پیوند های نوین ایران با اقتصاد غرب و دنیای کاپیتالیست ترکیه و پاکستان در مقام اول هم چنین ژاپن، آلمان غربی، انگلیس و ایالات متحده آمریکا میتوانند تنها معلولهای ناخواسته در جنگ با عراق باشند، چرا که این درگیری برای دراز مدت مقرر نشده بود • ایران باید نفتش را به فروش برساند تا با دلارهایش بتواند مایحتاجش را از مواد غذایی گرفته تا محصولات صنعتی بخرد • در هردو مورد تسلیم قوانین بازار میشود و اغراض ایدئولوژیک علیه دنیای کاپیتالیست بر خلاف عدف های روشنی که در ماههای اول انقلاب بیان میشدند، در اینجا کاربرد ندارند •

قسمت اول مقاله حاضر که در نوموند دیپلماتیک ماه ژوئیه بچاپ رسیده است، قبلاً توسط روزنامه انقلاب اسلامی ترجمه شده بود • اما از آنجا که بخش دوم و بویژه این قسمت از مقاله، که بنظر ما بر اهمیت ترو حاوی نکاتی متوجه مبارزه حاضرین ما مذ هب ارتجاعی و مذ هب مترقی در ایران بود، متأسفانه توسط آن روزنامه ترجمه نشده بود • لذا ما اقدام به برگردان آن به فارسی مینمائیم •

" دانشجویان ارشاد "

انقلاب ایران، برخلاف دیگر انقلابهای استقلال طلبانه جهان سوم، که محکوم به نزدیکی شدن به اتحاد شوروی برای رهائی از امپریالیزم غرب منتهی با شدند، از شانسهای ممتاز گوناگونی در ابتدا برخوردار بود، از قبیل: نرخ بالای نفت، ذخیره های بیشمار ارزی، زیر بنای اقتصادی مثبت، کاد رهای سطح بالایی در همه زمینه ها • ایدئولوژی ملی و هذ هبی انقلاب بنظر میامد که ایران را از تمایلات وابسته ساز به شرق یا به غرب بازدارد • اما گویا تا ریخ بنوعی دیگر تصمیم گرفته بود، لیکن مشاهده قطعی این وضعیت، امروزه فقط آغاز شده است • در واقع، دیر زمانی، تفسیر پیوند های بین المللی رژیم جدید با شك و شبهه ظاهر میشوند • تقسیم اراضی، مصادره اموال، قطع رابطه در رخشان با ایالات متحده در زمان گروگانگیری، حمایت فعال حزب توده از امام خمینی و غیره، توهم وجود نفوذی قوی از جانب شوروی ایجاد مینمود • اما سرنگونی دولت بازرگان و اشغال سفارت آمریکا، ظواهری،

این تکامل شکست و امید دارد، که آنرا نتیجه دو فشار و اجبار ببینیم. فشار خارجی و احتمالاً تعیین کننده جهان غرب، که سعی در حفظ بند ناف خود است نخورده ای دارد که هنوز این طفل عجیب را در کمپ خود نگه میدارد بین دو خطر، از یک سو و خطر سرایت جریان انقلابی در جهان مسلمان از سوی دیگر، غرب ابتدا از توسعه طلبی روس ترسان بنظر میاید و از آن برای سرو سامان دادن به منافع اقتصادی خود بهره میجوید. وانگهی جنگ با مسلح کردن امروزین و بازسازی فردا، جنبه بهره‌هایی که در منطقه انتظارش را میکشند نمیافزاید. منطقی بودن این نظرات روشن نیست چرا که رشد کشمکشهای اجتماعی و نارضایتیهای سیاسی میتواند روزی زمینه مساعدی برای نفوذ جریانی انقلابی و غیر قابل کنترل باشد. حفظ منافع غرب، در حال حاضر، ممکن نیست مگر به شکرانه یک اختناق داخلی ملهم از اندیشه واپس گرای ارتجاعی و تحت حمایت منافع اقتصادی. و عنصر اسلامی ترکیب کننده انقلاب ایران، جریان مترقی ملهم از آثار شریعتی و جریان روحانی امام خمینی اند، که اولی آهسته و زیرکانه توسط رقیب قوی اش جذب و حل گردید. اگر تصاویر شریعتی در مقامی تظاهرات زمستان ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹، حمل میشد، بدلیل تاثیر اندیشه‌ها و اصول وی به مثابه اسلامی غاری از زنگارهای مذهبی سنتی بود که جوانان ایرانی را در جستجوی "هویت" به صورت توده ای بسیج کرده بود. برنامه ای که شریعتی در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ در موسسه اسلامی "حسینیه ا رشاد" - که توسط ساواک و به درخواست روحانیون قم تعطیل شد - طرح نمود "اصلاح تشیع را برای بازسازی آن بعنوان مذهب مبارز، بنویسین" منهای آخوند "مد نظر داشت و ملایان به تغییر جهت روح مساوات - طلبانه و آزاد پیکر اسلام نخستین مهتم شده بودند.

شریعتی اولین کسی نبوده است که در عصر حاضر سعی در تطبیق اسلام شیعی بر شرایط نوین قرن نماید - میرزای نائینی (که در ۱۹۳۶ فوت نمود)

در زمان انقلاب مشروطیت، خواسته بود اثبات کند که اسلام و دموکراسی در هماهنگی بسر میبرند بر خلاف کتمان روحانی و اسپرگرای آن زمان، فضل - الله نوری، که در ۱۹۰۹ بدلیل همدستی با محمد علیشاه مرتجع بدار آویخته شده بود. چند بعد، در دوره رضاشاه، تلاش در تصفیه دکلماتیسم بخصوص توسط "شریعت سنگجی، که از نفوذ فراوانی مابین تحصیل کرده‌ها برخوردار بود، با تکفیر روحانیت رسمی کوبیده شد. لیکن جهشهای جنبش ملی مصدق و تکامل اجتماعی، پس از جنگ به روشنفکران مسلمان اجازه داد تا به سبکی قله بل فهم تر و تطبیق یافته تر، مقتضیات بنیادین قوانین اسلامی را فرموله نمایند. علی شریعتی در اینراه مسیر پدرش را ادامه داده بود که در مشهد از پنجاه سال پیش به آموزش مشغول است. شخصیت گرائی اسلامی و غیر خشونت آمیز بنی صدمه در مجموع در همین حرکت ثبت میشود. برخی از علمای روشن بین، مانند آیه الله طالقانی (وفات در ۱۹۷۹) در همین گرایش شریکند، که میتوان آنرا بنحوی غیر ظریف، بعنوان یک "سوسیالیسم اسلامی" تعریف نمود. اینهمه بازتابی پر شور در جوانان، برای نمونه در مجاهدین خلق، یافته اند.

"یک" پروتستانتیزم اسلامی؟

در دوران انقلاب، بنظر میرسد که خمینی به این خواستها و روحیه جوانان ایدئالیست؛ پاسخ مثبت دهد. اما همانطور که آقای بنی صدر در کتاب "خیانت به امید"، استدلال میکند، بیانات انجام شده در نوفل لوشاتو مملو از قبول و قرار بودند طرحهای اجرائی گوناگون رژیم جدید. در ابتدا بر این توهم افزودند: قانون رفم ارضی، ملی کردن آنها آزادی بیان، نگاه پس از گروهانگیری شعار محروف "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" که ایران را در مقام پیشتاز آنتی امپریالیسم گرائی مینهاد. مبارزین باندازه کافی تداوم پیر لازم را در مقابل اوج گیری قدرت روحانیون بکار نگرفتند. اشغال سفارت آمریکا راه را برای نابودی لیبرالها بقیه در صفحه ۲۵

چراغ فراسوی راه

«۲»

«گزارش در باره مجموعه آثار»

آثار معلم با علم بدینکه "در تضاد ماهوی بنا اسلام فقهاتی حاکم" قرار دارد، تاکتیک جناح حسابگر و "دوران دیشتر رژیم است که از اجتماعی شدن تضاد خود با معلم، در این مقطع اجتناب میورزد! چرا که برخورد آشکار و رسمی با آثار شریعتی نه تنها حاکمیت را در ذهنت مسود میسازد و منفورتر میسازد، بلکه شکافی نیز در میان "بالائی" ها و "پائینی" های رژیم، که نفوذ عاطفی معلم در میانشان ملموس است، ایجاد میکند. برای منبنا، بدیهی است که جناح نامبرده شرایط اجتماعی مناسبتری را میجوید، تا در صحنه عمل، علیه اندیشه و راه معلم، دستش باز تر باشد. کتابی که اخیراً تحت عنوان "شهادت مطهری، افشاگر ظاهر دیانت به باطن الحساد و مادیت" از سوی پی احتیاطترین و راست ترین جناح قدرت حاکم انتشار یافت، مبین تأیید نقطه نظر فوق میباشد، چه به این دلیل که کتاب، خود "افشاگر ظاهر دیانت روحانیت حاکم شد، از جانب جناح غالب، اجباراً و موقتا جمع آوری شد. بنا گفته روشن است که در صورت بقا حاکمیت کنونی، میدان تجاوزات به اندیشه و آثار معلم انقلاب بیشتر خواهد شد. چرا که اندیشه خلاق و پویای معلم، نهایتاً جز نابودی تمام عیار ایدئولوژیکی و انحطاط تاریخی ارتجاع، ره آوردی نخواهد داشت. بر این منبناست که ارتجاع مذعبی حاکم، با شم طبقاتی خود، روز بروز خطر بالقوه استراتژیک آثار شریعتی را احساس کرده و با سانسور تحریف، و اشکال تراشی در راه پخش و تکثیرشان زمینه جمع آوری بی سرو صدای تمامیت آثار را مهیا میکند. بیشک موارد فوق الذکر تنها نمونه هائیمست که به چاپ کشیده شده و به چشم خواننده آگاه مجموعه آثار معلم میاید. اما میدان عمل حاکمیت استحصالی مذهبی کنونی، علیه ایدئولوژی

بی تردید یکی از تهدیدات اصلی ایدئولوژیک استراتژیک در مقابل استحمار مذهبی، چه پیش از انقلاب شکوهمند خلق بر علیه دیکتاتوری شاهنشاهی و پس از آن، ایدئولوژی مسئولیت آفرین و توحیدی معلم عقیده و عمل، شهید شریعتی، در خشانترین چهره احیاکننده خط فکری-سیاسی تشیع سرخ طوی میباشد. از اینروست که ارتجاع قرون وسطائی که مرگ و فتنای موجودیت تاریخی ایدئولوژیک خویش را در میراث فکری شریعتی می بیند، میکوشد تا بهر طریق در مسیر اشاعه این فرهنگ اصیل انقلابی، مشخصاً انتشار و پخش مجموعه آثار معلم، سنگ اندازی کند و در انتظار زمینه اجتماعی مساعدیست تا به قلع و قمع تمامیت آن بپردازد.

شواهد این ادعا را میتوان در توقیف چهار جلد از مجموعه ها (با مخاطب های آشنا، تشیع علوی و صفوی، جهت گیری طبقاتی در اسلام، مذهب مذهب علیه مذهب)، و معانعت از تجدید چاپ توسط وزارت ارشاد، به بهانه وجود مضامین توهین آمیز نسبت به روحانیت بویژه آیت الله محمد باقر مجلسی و ایرادات فقهی "..." و همچنین حذف و سانسور پاراگراف های منتخب از کتاب که به منظور معرفی روند فکری و محتوی کلی کتاب در پشت جلد هر مجموعه درج میشوند، از قبیل "اسلام ابوزر، نه کخب الا حیار، اسلام عدالت و رهبری نه اسلام "خلافت و طبقه و اشرافیت اسلام آزادی و آگاهی و حرکت" نه اسلام اسارت و خواب و سکون، اسلام "مجاهد" نه اسلام روحانی" (در پشت جلد، حد و دایش مجموعه (چاپ دوم مجمه و ۱۶، پاراگراف ۳، چاپ اول - مجموعه های ۲۳، ۲۱، و در دیگر موارد، سانسور "یادداشت ناشر"، نیز میتوان یافت. و اما شکی نیست که عدم توقیف و جمع آوری کلیه

ایران و ژیمبی ...

با ز نمود. چند ماه بعد، تقلبات انتخاباتی بی شمار به انتخاب مجلسی تحت تسلط حزب جمهوری اسلامی انجامید، که توانست با ترستی قوانینش را بر بنی صدر تحمیل کند. وی در زمانیکه آخرین روزنامه های مستقل ناپدید میشدند، از صحنه خارج شد. اینچنین بود که حزب روحانیت که در زمان بازرگان در اقلیت بود، موفق به تحخیر تمامی پستها گردید.

خاموش کردن تد ریجی گرایش شریختی گرا، ثابت میکند که همزیستی میان آخوند واپسگرا و بخش متریقی مبارزات مذهبی غیر ممکن میباشد. از زمستان ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ به اینسو، تظاهراتی خشونت آمیز بویژه بر علیه هواداران شریعتی در مشهد هدایت شدند، که منجر به برکناری استاندار خراسان، آقای احمد زاده - علی زغم شهرت و سابقه پاکتی که وی در تمامی ایران بر خوردار بود، شد. امروزه، تعد ادی از آثار مهم شریعتی که حاوی حملاتی علیه آخوند پرستی بود، اجازه

تجدید چاپ ندارند. برای مدارا با مبارزینی که توسط شریعتی به اسلام انقلابی روی آورده بودند حاکمیت از طرح انتقادات مستقیم بر علیه نویسنده مردمی که بارها توسط روحانیون واپسگرا محکوم شده بود، اجتناب میکرد، تا اینکه اخیرا جسرات کرد در قم، دست به انتشار هجونا مه ای خشن علیه وی بزند. در میان دیگر تحریف های تاریخی میتوان در این حمله علیه "پروستا نیتزم مسلمان" این را هم خواند که سوسیالیزم اسلامی ای که شریعتی آرزو میکرد، به نوعی برانگیخته شده توسط شورویها برای نفوذ مجدد در جامعه ایران، پس از فرو ریختن حزب توده در سالهای ۵۰ بوده است. (۱)

(در فرانسه نیز، همین سنخ استدلالات را علیه ترقی خواهی مسیحی شنید ه ایم).
پا ورقسی

۱ - رجوع کنید به کتاب "شهید مطهری افشاگر توطئه ماتریالیزم علیه اسلام - اثر ابوالحسنی، منذر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم ص: ۱۷۷

"دیکتاتوری استحماری مذهبی"، فرد یا جریان؟

مجموعه تحلیلهای فوق ما را بدینجا میرساند که چرا عنوان "دیکتاتوری استحماری مذهبی" را در رابطه با نظام حاکم میبذیریم. در بحث "مرحله" به رابطه متقابل دیکتاتوری توتالیتر و استحمار مذهبی اشاره کردیم و در اینجا میبایست به توضیح این عنوان بپردازیم که چرا این شعار را به یک نظام و جریان اطلاق میگردد و نه به یک فرد؟

ژیم؟ فرد؟ یا نظام روحانیت؟

پیشتر در نگاهی گذرا، دیدیم که حاکمیت کنونی با اتکا به پشتوانه های تاریخی و طبقاتی و فرهنگی هزار و چند صد سال خلافت و روحانیتی که همواره با توجیه نظام های موجود و استعمار طبقاتی و فقه فئودالی و طرد اجتهاد متریقی و نیروهای انقلابی، رسمیت و تشکل یافته است،

بقای خویش را تداوم بخشیده است. بر این اساس پدیده ای نوظهور و بی ریشه در جامعه و تاریخ و فرهنگ مذهبی آن نیست. از اینرو، علیرغم نقش مرکزی رهبری فردی، در انسجام و هدایت این جریان، اما حضورش معادل حیات و بقای نظام و مرگش، مرگ بلا فصل آن نیست. بنابراین حاکمیت کنونی زاده حرکت یک فرد نیست، و "دیکتاتوری استحماری مذهبی" یک جریان جمعی و نظامی توتالیتر، بمعنای دیکتاتوری اجتماعی و عام میباشد و هر چند نقش رهبر در وحدت بخشی و کنترل شیرازه حکومت عمده باشد، صرف مطلق کردن وی در شعار کسافی نیست، چرا که با نبود احتمالی وی از سوئی موضوعیت شعار منتفی میشود و از دیگر سو اساسا با رسالت ما که بتعبیر معلم "راه نشان دادن و تعیین تکلیف برای مردم، بلکه بخشیدن بینائی به آنهاست تا خود راهها را باز یابند و تکلیف خویش را بشناسند" میباشد، مناقض خواهد بود و معتقدیم که تشخیص مصداق شعار در جامعه بر عهده توده های مردم است.

این خندق را د و باره بسایند حفر کرد ،
باید معلوم شود این طرف خندق کیست ؟
و آن طرف چه کسی ؟ که جنگ خندق جنگ امروز است
مرزها را باید از هم جدا کرد بحسابها را جدا
به د رک که خیلی از مومنین مقدس را د را این
مرز بندی دقیق خارج از مرز اعلام و فدا کنیم
مگر همیشه ما باید بایستیم و آنها ما
را تکفیر کنند ، بسذار ما هم یاد بگیریم
میایستیم و تکفیرشان میکنیم . تکفیر که
حق انحصاری ایسک گروه خاص نیست .
ما هم یاد بگیریم . مجموعه ۰۲۳ ص ۱۸۰

